

تاریخ حیات
حضرت ولی عزیز امرالله

ترجمہ چارم طرح مقدماتی

تاریخ حیات حضرت ولی امرالله

دوران طفولیت

۱) تولد مبارک حضرت شوقی افندی در ۲۷ ماه رمضان ۱۳۱۴ هجری قمری مطابق با اول مارس ۱۸۹۷ میلادی در عکا به هنگام سه ساعت و نیم بعد از طلوع آفتاب واقع شد آن حضرت نوه ارشد حضرت عبدالبهاء هستند مادرشان ورقه مبارکه ضیائیه خان و پدرشان جناب افنان میرزا هسادی شیرازی بودند (نام مبارک شوقی را حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند ولی همیشه حضرتشان را شوقی افندی خطاب می فرمودند)^۲ (به کلیسه اعضاء خاندان حتی والدین دستور فرموده بودند که ایشان را چون دیگر طفلان ندانند و همه گاه تجلیلا " شوقی افندی بخوانند)^۳ حضرت عبدالبهاء و عائله مبارکه در هنگام ولادت حضرت شوقی افندی در عکا و در سرای عبدالله پاشا سکونت داشته و هنوز زندانی سلطان عبدالحمید بودند این آیام سجن و زندانی تا سال ۱۹۰۸ میلادی بطول انجامید .

دوران نوجوانی و جوانی حضرت ولی امرالله

حدوداً ده ساله بودند که شبی در عالم روعیا مشاهده فرمودند که با طاق عربی که همدرشان بود در اطاق میهمانخانه بیت مبارک در شهر عکا بودند در آن حال حضرت ربّ اعلی به آن اطاق ورود فرمودند و سپس مشاهده شد که مردی با اسلحه آتشین وارد شده و به هیکل ربّ اعلی حمله کرد و آن حضرت را شهید نمود و بعد رو به حضرت شوقی افندی نمود و گفت حال نوبت شماسست و شروع کرد بدویدن در پی حضرت شوقی افندی و دور اطاق می دویدند و ناگهان از خواب پریده و برمی خیزد

و خواب را برای هاجر خاتون دایه‌شان بیان می‌فرمایند ... حضرت عبدالبهاء پس از اطلاع از شرح خواب ، لوح مبارکی به افتخار حضرت شوقی افندی از برائعه فضل و عطای خویش صادر فرمودند و صورت آن لوح مبارک این است : " شوقی من این خواب بسیار خوب است مطمئن باش تشرّف به حضور حضرت اعلیٰ روحی لهُ الْفِدَاءُ دلیل تَفِيْضٍ از حضرت کبریا و حصول موهبت کبری و عنایت عظمی است و همچنین باقی روایا ، امیدوارم کسه مظهر الطاف جمال ابهی گردی و روز بروز بر ایمان وایقان و عرفان بیفزائی . شب تبثّل و تضرّع و مناجات کنی و روز آنچه لازم است مجری داری عع" .

حضرت ولی امرالله مراحل اولیه تحصیلات خویش را در حیفا و سپس در مدرسه شبانه روزی کاتولیکی بیروت گذراندند ولی هیچگاه از این مدارس اظهار رضایت و سرور نمی‌نمودند . اول زبان خارجی که آموختند فرانسه بود و تسلط کاملی در آن یافتند . ولی بعد از آن در انگلیسی مهارت بسیار پیدا نمودند . بعد از گذشتن این مراحل به دانشکده آمریکائی بیروت وارد شدند و تابستانها را در حیفا حضور حضرت عبدالبهاء بسر می‌بردند زیرا تعلّق خاطر ایشان به هیکل مبارک مرکز عهد حضرت رحمن نمونه عبودیت محضه و پرستش آن وجود مُکْرَم بوده و هدفی جز تَرْضِيْهِ خاطر منیـــــر حضرتش نداشتند . چنانچه جمیع موادّ تحصیلی خود را روی این پایه استوار می‌فرمودند و همیشه در این فکر و اندیشه بسر می‌بردند که چگونه بیانات مبارک را ترجمه کنند و چه وقت الواح مقدّسه را به اَلْسِنَةُ خارجی برگردانند .

در همین سنین بود که از محضر مبارک تمنا نمودند نام خانوادگی عنایت فرمایند زیرا نام افنان ایشان را با بسیاری مُشْتَبِه و مُشَابِه می‌ساخت لذا

هیگل میثاق وجود عزیزشان را به لقب "ربانی" مُشْتَهَر فرمودند .

حضرت عبدالبهاء پس از آزادی از قید اسارت عبدالحمید در سال ۱۹۰۸ در اندیشه آن شدند که اسفاری تبلیغی در بلاد غرب بفرمایند .

در ماه اوت سال ۱۹۱۱ حضرت عبدالبهاء به صفحات اروپا تشریف فرما شده و در ماه دسامبر ۱۹۱۱ مراجعت فرمودند پس از بازگشت از این سفر معلوم گردید که قصد و نیت حضرت عبدالبهاء آن است که نِسْوَهُ عزیز خود شوقی افندی را در سفر آمریکا با خود همراه ببرند . در ۲۵ - مارس ۱۹۱۲ هیگل میثاق بهمراهی حضرت شوقی افندی و عده‌ای از منشی ها و خُدام از اسکندریه با کشتی " پدربیک " بسوی اروپا حرکت فرموده بودند که از ناپل بسوی آمریکا عزیمت فرمایند ولی (وقتی کشتی سه بندر " ناپل " رسید مامورین صحی ایتالیا اظهار داشتند که چشم‌ها یکی از منشیان و یکی از خُدام و شوقی افندی مریض است و باید فوری بسوی شرق برگردند . ناقض عُنُود دکتر " فرید " کرارا " اصرار ورزیده بود که آن حضرت در این سفر همراه نباشند و بارض اقدس برگردند و در آن موقع بهر نحو بود از گفته‌های مامورین ایتالیائی پشتیبانی میکرد بعدها مشخص گردید که چشم‌های مبارک هیچ علّتی نداشته است و فرید عامل اصلی محرومیت شدید وجود مبارک از این سفر بوده است) ۳۰

بالاخره دوران فراق بپایان رسید و حضرت مولی الوری در سن شصت و نه سالگی و تحمّل خستگی زیاد از اسفار مُتَمَدِّدَه ضعفی شدید در تابستان سال ۱۹۱۳ به مصر ورود فرمودند . عائله مقدّسه فوراً " خود را بحضور مبارک رساندند ولی حضرت ولی امرالله بواسطه مداومت در درس - نتوانستند در آن موقع با سایر بستگان مشرف گردند این بود که شش

هفته طول کشید تا ایشان به مُعیت حضرت ورقه مبارکه علیا به رُمُلَسْکندریه برای شرفیابی وارد شدند مدت دو ماه در مصر به حُلاوت لِقائز و شب و روز را به خدمت و عبودیت آستان مقدس نائل بودند .

مرکز پیمان کاملاً میدانستند که تا چه حد حضرت شوقی افندی مملو از قد و شائق بکار و خدمتند ، لذا آنی ایشان را راحت نمی‌گذارند ، از جمله الاملاء فرموده و حضرت شوقی افندی تحریر می‌نمودند آنچه از کمالات فضائل در ایام ولایت امر از وجود مبارک تجلی کرده و به ظهور می‌رسد اگر خوب در سوانح زندگانشان دقت نمائیم اصل و اساس همه آنها در عنایه شَباب جوانه زد و نمو نمودن و یادداشتهای حضرت شوقی افندی انضباط کامل ایشان را در اداره جمیع امور نشان می‌دهد که از اوان صباوت آغاز گردید و تا آخرین لحظات حیات بکمال قوت ادامه داشت .

حضرت شوقی افندی از همان سالیان اولیه اشتیاق به مکاتبه با احتیاج الهی داشتند و این رشته از فعالیت در نزد وجود مبارکشان بسیار مقبول و محبوب بود . هنگامیکه در بیروت تشریف داشتند نفوذ شدیدی در جمیع تلامذّه فرمودند در فوریه سال ۱۹۱۵ جایزه اول اتحادیه تلامذّه دانشگاه به ایشان تقدیم شد ، ایشان در دوران دانشگاه تلمیذ ممتازی بودند و لیس هرگز هیکل مبارک ادعایی نفرمودند و خود را از علماء و اساتذّه نشمرند . وقتی به سن بیست و یک رسیدند دیگر روابط خفیه و وِیسه ایشان با حضرت عبدالبهاء از خلال مکاتباتشان کاملاً واضح و عیان است و اکثر این نامه‌ها در سال ۱۹۱۹ نوشته شده و بسیاری از آنان هیکل مبارک را اینگونه می‌ستایند : " پدر بزرگ محبوبم حضرت عبدالبهاء " و امضاء می‌فرمایند : " خفید حضرت عبدالبهاء شوقی ربانی " رفته رفته حضرت عبدالبهاء

در مواقعی که به احتفالات رسمی دعوت می‌شدند و با به مجالس روزافزون خود حضور می‌یافتند حضرت شوقی افندی را نیز همراه می‌بردند. این صاحب مُسْتَمِر دو سال طول کشید و بی‌نهایت مُورث سرور و انبساط خاطر آن دو هیکل مقدس بود و تاثیر شدید عمیق دائمی در وجود مبارک آن غصن برومند داشت. معلوم بود که آیام وصال پایدار نمی‌ماند زیرا دیری نپایید که تصمیم گرفتند ایشان را برای ادامه تحصیلات به دانشگاه آکسفورد بفرستند. یگانه آرزوی آن غصن جوان این بود که تسلط کامل در لسان انگلیسی یابند تا بتوانند به ترجمه الواح و آثار کما بُنْفِی و بِلِیْقُ بپردازند. حضرت شوقی افندی به تصمیم و اراده حضرت مولی - الوری عازم انگلستان شدند. در آن موقع به دیکتر لطف اللّٰه حکیم دستور فرمودند که به مَعْبِت حضرت شوقی افندی بدان کشور بروند.

شکّی نیست که پیوسته هدف اصلی زندگانی خود را ترجمه الواح و آثار قرار داده بودند که البته با آن قلم شیرین و شیوا در طـول مدّت ولایت به انجام این خدمت بسیار عظیم موقّق بودند. از آیام دانشگاه بیروت تا اواخر حیات عادتشان آن بود که لغات زیبا و اصطلاحات و عبارات شیوا را یادداشت می‌فرمودند نمونه‌های بسیاری از اینگونه کلمات و اشتعارات در دفاترشان موجود است و این خود شاهی است ناطق که با چه شوق و حرارتی و انتضباط و اسلوب معبّنی دائمیاً می‌کوشیدند که تسلط کامل به زبان بیابند. مخصوصاً در لسان

که بی‌نهایت دوست داشتند و از مطالعه آن لذّت فراوان می‌بردند. ترجمه موثّق قدیمی کتاب مقدس را به کمال دقت مرور و مطالعه می‌فرمودند و از مورخین نامدار کارلایل و گیبون را بسیار دوست

داشتند . در این مدت بسیار کوتاه در چنان معهد عظیم علمی بود که اسلوب نگاشتن و کمالات معنوی و افکار رقیقه و عواطف انصاف و عدالت و قوای تفکر و تدبّر کلا" از ایشان به مُنصّه بروز و ظهور رسید و چون این فضايل با شرافت نَسَب و نجابت ذاتی که از خواص ممتازه، اعضای عائله، جمال اقدس الهی بود توأم گردید ، حقیقت کامله و مرآت صافیه و جامع جمیع کمالات صُوری و معنوی الهی گشتند .

خاطرات دوران طفولیت (خاطرات جناب دکتر یونس خان افروخته)

چندی بود اهالی مسافرخانه طالب دیدار حضرت شوقی افندی بودند و به خدمت حضرت افنان التماس میکردند بگردد اتفاقاً " این طفل چهارماهه را در بیرونی مبارک حاضر کردند احیاب با شوق و شُغف تمام استقبال نمودند بنده هم زیارت ایشان شتافتم اما سعی میکردم جز به نظر یک طفل بهایی با نظر دیگر نگاه نکنم. ولیکن بی اختیار یک قوه درونی مرا بر آن داشت که تعظیم و تکریم نمایم و بقدر یک دقیقه مجذوب جمال این طفل شیرخوار گردیدم موهای نرم سر بهارکش را بوسیدم و کیفیتی در این طفل احساس نمودم که به هیچ زبانی عنوان آن ممکن نیست مگر آنکه صُورهُ " آن وجود عزیز را به طفل مریم که در تصاویر در بغل مادر نشان می دهند تشبیه نمودم تا چند روز دیگر قیافه نورانی این طفل در نظرم مجسم بود کم کم فراموش کردم این احساسات را دو دفعه دیگر در وجود خود مشاهده نمودم، یکی وقتیکه ایشان نه ساله بودند یکی هم یازده ساله چون با مرحوم حاج میرزا حیدرعلی گاهی صحبتهای محرمانه میکردیم و اسرار مگو می گفتیم تفصیل را برای ایشان نقل کردم دیدم ایشان هم همدرد و هم خیال هستند با هم عهد کردیم مطلب را مستور و مکتوم داریم الْحَمْدُ لِلَّهِ کتاب و مایا خوانده شد

و این سر درونی از پرده بیرون آمد .

(و در جای دیگر دکتر یونس خان در تحت عنوان " ارتفاع امر در دست اوست " چنین می‌نکارد :)

اولین واقعه مذکوره در این قسمت حاوی بشارت ظهور اعظم موهبت الهی است که در بُحْبُوحَه بلایا و مُحْن در آن ساحت از لسان مبارک به سمع این عبد رسید یعنی در موقعی که غُیوم غلیظه انقلاب و فساد آسمان امر را تیره و تار نموده بود ناکاه مکتوبی از آمریکا به عنوان این عبد واصل که نویسنده تمنا دارد مطلبی از حضور مبارک استفسار نموده جواب بنکارم هر چند این مطلب بر حسب ظاهر ساده و آسان بود اما تصور آن در محفظه مُحَقَّرَه مُحَبَّلَه بکنفر بهایی ایرانی مثل بنده گنجایش نداشت و چنین سئوالی خالی از اشکال نبود چرا که نمیتوان روز روشن را شب انکاشت و با آنکه روز بسین را روشن تر از روز پیش پنداشت و از اینها گذشته پدر مهربانی که روزی امروز را به خوشی و فیروزی به فرزندان کرامی به فراوانی ارزانی می‌داشت چگونه می‌توان از او پرسید که در هنگام درگذشتن شما از این جهان ناپایدار روزگار ما چسان خواهد بود و روزی ما بدست که خواهد افتاد باری از آن جا که هر پرشی را پاسخی باید و چنین سفارشی را نکارشی شاید ناچار دل بدریا زدم و سختی را بر خود هموار کردم هنگامیکه در جلوگاه بیرونی خوش خوش میخرامیدند آهسته آهسته نزدیک شدم با آهننگ شکسته و گسسته عرض کردم قربانت کردم فلان کس از آمریکا ^{بسد} می‌تواند که در اینجا شنیده‌ام سرکار آقا فرموده‌اند ظهور بعد از من بتازگی متولد شده در این عالم موجود است اگر چنین است مقصود حاصل و اگر

غیر از این است پس ... جواب این سؤال را پس از توقّف و تأمل چند ثانیه با یک نگاه مستانه و جانانه بیک کلمه فرمودند بلی صحیح است از استماع این بشارت پرمسرتّ جان و روانم باهتزاز آمد یقین دانستم که بساط نقض برچیده شد امر الهی عالم گیر و عالم ترابی مرآت جنّت الهی گردید اما مفهوم کلمه ظهور چنانکه در اذهان اهل بها منظور و مذکور است در این مقام مرموز و مستور ماند دوباره به نحو استفهام عرض کردم یعنی ظهور است ؟ و البته اگر جواب مثبت یا منفی هر یک عنایت میشد یُحْتَمِل اشکال دیگری ایجاد و سؤال دیگر ایجاب مینمود اما خوشبختانه جواب قاطع که هرکس و هر سائل مُتَبَصِّر و متفکّری را قانع نماید از لسان مبارک نازل و باز بیک کلمه واضح تر فرمودند : " ارتفاع امر در دست اوست ."

خلاصه جواب آمریکا را باین طریق نوشتم و مطلب را در عکّا تا مدّتی باحدی اظهار ننمودم حتّی این کُغْدَغَه را در خاطره راه ندادم که این طفل در عکّا است یا در جای دیگر دنیا است تا مگر بعد از پنجسال که بعضی معجزات اخلاقی و کرامات ظاهری و باطنی در ایام طفولیت و اول صباوت حضرت ولی امرالله مشاهده میشد روزی محرمانه بمرحوم حاجی میرزا حیدر علی سربسته ابراز مطلب نمودم اما جهد کردم که توجه خاطر خود را جز بساحت مقدّس سنّ طاف حَوْلَهُ الْأَسْمَاءَ به جای دیگر معطوف ننمایم .

خاطره خانمی آلمانی

حضرت عبدالبهاء در ۱۶ اوت ۱۹۱۵ خانم دکتری آلمانی مُسَمَّاة بِهه فالشیر Frau Doktor Fallscheer را که دکتر بیت مبارک بود برای معالجه انگشت یکی از خُدْمِه طلبیدند والدهیکل مبارک در آنروز به محضر

مبارک آمدند و در مُعَبِّتِشَان حضرت شوقی افندی که طفلی ۱۱ ساله بودند با خضوع و خشوع بی نظیر وارد شدند و در حین خروج از عُزْفَه آرام و به کمال تعظیم و وقار در حالیکه روی خود را از چشمان جَدَّاب مَبْسَارک برنمی‌داشتند از پس روان گردیدند . دکتر بینهایت مجذوب وقار و آداب بی مثیل طفل شد ، حضرت عبدالبهاء به او فرمودند : " حالا دختر من از شوقی افندی اِیْلِیای آتبه من خوست آمد " سپس بیاناتی مَقْمَل نسبت باینکه اراده مبارکشان آنست که ایلای خود را با نگلستان برای ادامه تحصیل روان فرمایند بیان نمودند و چون آن خانم عرض نمود آبا وجود مبارک مطمئن هستند محیط غرب اثری در رُوحیه آن وُدُیْعَه الهی نخواهد داشت فرمودند من ایلای خود را بانکلیسها نمی‌سپارم کسه او را تربیت کنند من او باستان الهی مسپارم این طفل در هر حال حتی در آکسفورد در صون حمایت و حفظ الهی است .

خاطرات همدوره‌ایهای هیکل اطهر

همدوره‌ایهای هیکل اطهر از ملل واقوام مختلفه که اکنون اکثرا " از رجال نامی عصرند اگرچه به عرفان این امر مبارک فائز نشده ولی همگی مفتون حرکات و سکنات آن دلبر آسمانی بوده و اکثرا " بمقام مبارک پی برده‌اند چنانچه از مطالعه بعضی از خاطرات آن نفوس که بر سبیل اِیْجَاز یا اِطْنَاب در جواب مکاتیب دکتر ریاض خادم نگاشته‌اند و شُْمَه‌ئی در این کتاب نقل میشود معلوم میگردد که تاچه اندازه آثار عظمت و جلال در ناصیه مبارک ظاهر بوده و در آن مرکز علمی بزرگ جهان چگونه مولای محبوب و بی همتا نفوس را مفتون بزرگواری خویش فرموده بودند .

البته من آقای ربّانی را به خاطر دارم و نسبتاً "هم خوب ایشان را می‌شناسم"
 آقای ربّانی مدت کمی در دانشگاه بالیول تشریف داشتند و حال سال‌های
 متمادی از آن تاریخ گذشته است

خوب به خاطر دارم ایشان در روی چمنهای دانشگاه در وسط محوطه مربع
 شکلی سراسر محوطه را مشی می‌فرمودند در حالیکه یک جلد کتاب گیبون در
 دستشان بود و در حال مشی کتاب را قرائت میکردند هر چند مطمئن نیستم
 ولی بنظرم میرسد گاهی کتاب را با صدای بلند قرائت می‌فرمودند و در موقعی
 که کتاب را مطالعه می‌نمودند سریع قدم برمیداشتند و من نگران بودم مبادا
 آن حرکت سریع برای ایشان خطرناک باشد و در حالیکه سرگرم مطالعه اند
 پاهایشان به چیزی تصادم کند . این کیفیت هنوز بخوبی در ذهن من باقی
 است و این عمل را نه فقط یکمرتبه انجام دادند بلکه عادتشان بود . اما راجع
 به حجره‌ای که اقامت داشتند تصوّر میکنم در طبقه اول بود و من گاهی
 خدمتشان در آن حجره میرسیدم ولی نمیدانم در کدام قسمت از پله‌کان ها بود .
 بلی بطور یقین به خاطر دارم که ایشان بسیار مهربان و خوش برخورد بودند
 و از خنده و صحبت لذّت میبردند ایدا " ایدا " از ملاقات و معاشرت با اشخاص
 دوری نمیکردند و دوست داشتند رفیق داشته باشند هر چند مدت زیادی در -
 دانشگاه بالیول توقّف نفرمودند که عدّه زیادی رفیق داشته باشند ولی با این
 وصف دوستان بسیاری داشتند .

کاپیتان بی . ایچ . بوان تپ من از کراچی پاکستان

آقای ربّانی بنظر میآید مافوق تصور با نشاط و بشاش اند همیشه در حال

خنده بودند ... هر جا بودند ره حیه آن جمع قوی بود همه ما می دانستیم
مقدر است به ریاست روحانی برسند ...

سر جتو نری مسید

بطور کلی دو خاطره، ممتاز در ذهن من باقی مانده اگرچه ممکن
است آن دو خاطره مورد توجه مخصوص شما نباشد یکی آنکه ما البتسه
در دانشگاه بالیول از مقام بلند و ارجمندشان در دیانت بهایی مسبوق
بودیم خاطره، دیگر راجع به تنیس بازی کردن ایشان است زیرا من
چند مرتبه در تیمی که ایشان بازی میکردند یا در تیم مقابل با ایشان
بازی کردم . خیلی دقیق بودند و محکم به توپ می زدند که توپ بسا
خارج میشد و یا به تور می افتاد و یا آنکه ضربه خیلی ماهرانه بود . در
موقع بازی تا آنجا که ممکن بود دور می رفتند ، و چابک رو به جلو
میدویدند اگر توپی که میزدند بیرون می رفت و با داخل تور می افتاد
قبل از آنکه به توپ دیگری بزنند و تا موقعیکه کاملا " داخل خط بازی
نشده بودند ببازی و دوبدن ادامه میدادند، همینکه اعلان فالست
(اشتباه) میشد آنرا بمنزله، تفریح و مزاح تلقی میکردند و خود این
مطلب موءید محبوبیت ایشان بود و طرف مقابل هم از آن کیفیت
محظوظ میشد .

من تأسف خود را ابراز میدارم که خاطرات بیشتری نداشتم تقدیم کنم .

ویلیام . وای الیوت

من شوقی افندی را تقریبا " خوب میشناسم ایشان جوانی باحُجب
بودند و حضورشان در جمع طوری نبود که تخمیل بنظر آید . شیرینسی

رفتار و خُلق و خُوی ممتازشان حتّی از همان ایّام ظاهر بود . بطور کلی تماس من با ایشان در بازی تنیس که متّفقاً " شرکت میکردیم واقع شد . در خلال آن احوال ملاحظه نمودم که ایشان رفیقی بسیار ممتاز در مسابقات هستند . و شخصی شریف . کاش در آن ایّام بیشتر از دیانتشان مُسبُوق بودم . همین قدر میدانستم که ایشان پس از جدّشان سر عبدالبهاء شخصیتی بزرگ در - دیانت بهائی هستند و بر وفق آنچه در محیط دانشگاه در افواه شایع بود ممکن است جانشین سر عبدالبهاء بشوند . ماورای آن مناسفانه مطالب مهمّی که مورد توجّه شما باشد به خاطر ندارم زیرا شوقی ربّانی بسیار متواضع بودند و میل نداشتند خود را در معرض انظار عموم قرار دهند . شوقی ربّانی و با باختصار ربّانی چنانچه غالباً " باین نام نامیده میشدند بطوری جانب سکوت را رعایت می نمودند که در بحث های مختلف زیاد وارد مباحثه طولانی نمیشدند اگرچه افکارشان یقیناً " بسیار عمیق و صائب بود و این معنی از فحوصاً نظراتی که در بعضی مواقع در کلوبها اظهار می نمودند ظاهر و عیان بود .

Lotus Club

کلوب لوتاس

اصولاً " از لحاظ بحثهای علمی و محاوره‌ئی به نظر من کلوبی ممتاز بود این کلوب مزایا و فضائل شوقی افندی را تقدیر میکرد من تصوّر میکنم برای ربّانی کاملاً " طبیعی بود که زیاد داخل مباحثات نشوند زیرا واضحاً " احساس مینمودند که مقام موروثی خودشان که ایشان را بسمت مرکز امر دیانت بهائی منصوب خواهد نمود از بعضی جهات بصیرت برتر و بالاتری بایشان عطا نموده . از لحاظ احترام و موقعیت برای شوقی ربّانی دشوار بود بنحو عادی از دیانت خویش دفاع نمایند و یا در مقام بحث و مقایسه با ادبانی که بعضی از تابعین آن در کلوب لوتاس در اطراف عقاید خویش بحث

می نمودند برآیند مانند ژرژ ویت ها که همسایه متصل به دو دانشگاه سنت جان و بالبول در آکسفورد بودند و شخصیت های دینی و فلسفی دیگر که در آن اوقات با شدت و حرارت در مباحثات شرکت می نمودند... لذا بعقبده من بی نهایت برای شوقی ربّانی معقول بود که مناجات ذاتی خویش را تا آن درجه که رعایت می نمودند و خود را از ورود به بحث های طولانی برکنار میداشتند حفظ نمایند بدون آنکه در آن شائبه از خودپسندی و غرور در بین باشد من ایشان را بی نهایت آراسته و متین و مهربان دیدم شخصیتی بسیار محبوب داشتند و صفا و صمیمیت فوق العاده شان بدرجه شایسته بود که احدی در باره آن تردید نمی نمود.

خصوصیات رفتاری حضرت ولی امرالله از قرار ذیل میباشد:

- ۱) توجه به اهمیت مشورت
- ۲) محبت شدید نسبت به نفوس مخلصه
- ۳) نظم و ترتیب و انضباط در امور مختلفه
- ۴) صرفه جوئی و قناعت
- ۵) سحر خیزی
- ۶) اهمیت دادن به دعا به منظور کسب فتوحات در امر الهی
- ۷) رازداری
- ۸) عدالت و انصاف
- ۹) عزم و اراده و پشتکار و قاطعیت
- ۱۰) عدم توجه به ثروت عالم
- ۱۱) مساعدت و کمک به فقرا و محتاجین
- ۱۲) تشویق نفوس

۱۳- اعتدال

۱۴- مهمان نوازی

۱۵- وفاداری

۱۶- محویت و فنا و فدای نفس

۱۷- اعتقاد به تقدیرات الهیه

۱۸- اهمیت دادن به خدمت

۱۹- شکستن سنن دور قبل

۲۰- صراحت

۲۱- استقامت در مقابل مصیبت و بلا

۲۲- گذشت از منافع شخصی و راحت و رفاه

۲۳- همت والا

۲۴- توجه به مبلغین و خادمین امر

۲۵- احترام به قوانین و رسوم دولتی و ولایه امور (۷)

علائق خاص هیکل مبارک

۱) مطالعه ۲- مکاتبه ۳- ورزش (کوهنوردی - تنیس - پیاده روی - اسکی)

۴- گردش و هوای پاک و محیط آرام ۵- عکاسی ۶- نور ۷- ترجمه

و نشر کتب و آثار امری ۸- اشیاء تزئینی ۹- نقاشی ۱۰- معماری

۱۱- موسیقی ۱۲- جمع آوری اخبار و بشارات امری (۸)

خصوصیات هیکل مبارکدر انجام امور

- ۱- انتخاب هدف مشخص و توجه تام به آن
- ۲- طرح نقشه و تکمیل آن در فکر
- ۳- حدت بصر و ابتکار عمل و دقت زیاد در امور
- ۴- سرعت در انجام امور
- ۵- قوه خلاقه و فعال
- ۶- بی اعتنائی به تقلید و رسوم منسوخه
- ۷- توجه به کلیه امور از جزئی تا کلی
- ۸- حفظ رابطه با قوای حاکمه، کشوری
- ۹- خلاقیت فکری و ادبی
- ۱۰- عدم دخالت در جزئیات غیر لازم
- ۱۱- اطاعت از دولت
- ۱۲- رعایت حکمت
- ۱۳- عدم قبول تبرّعات از ناقضین
- ۱۴- دقت در ترجمه آثار امری
- ۱۵- حفظ اخصائیه امری
- ۱۶- توجه به انعقاد کنفرانسها، مؤتمراتها و نمایشگاههای خارجی
- ۱۷- ارتباط با جوامع و مؤسّسات بین المللی
- ۱۸- حفظ و نگهداری مقامات متبرکه و توسعه و تنظیم حدایق
- ۱۹- نحوه تصمیم گیری در امور مختلفه
- ۲۰- مدت زمان کار و نحوه انجام امور در شبانه روز
- ۲۱- نحوه ارتباط با زائرین

صعود حضرت عبدالبهاء و گشایش الواح وصایا

۱۰ (مرکز کار تئودور پیل "نشانی مکاتیب و رسائل و تلگرافهای اکثر ابناء در لندن بود و حضرت ولی امرالله هر وقت به لندن تشریف می‌بردند، برای وصول نامه‌های خود، بدان نشانی مراجعه می‌فرمودند. در روز ۲۹ نوامبر سال ۱۹۲۱ هشت و نیم صبح تلگراف ذیل بدان مرکز رسید :

"حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی صعود فرمودند، یاران را خبر کنید"

تئودور پیل تمام یاران را به وسیله تلگراف یا ارسال نامه از این واقعه اُسف بار مطلع ساخت و بوسیله تلفن به حضرت شوقی افندی عرض کرد که برای ایشان خبری دارد. روز بعد در حدود ظهر حضرت شوقی افندی به لندن رسیده، فوراً به همان نشانی مراجعه فرمودند و داخل اتاق کار تئودور شدند ولی وی در آنجا نبود و آنحضرت در کنار میزش ایستاده بودند، که ناگهان چشمانش به تلگرافی افتاد که نام حضرت عبدالبهاء را داشت. چند دقیقه بعد تئودور پیل به اتاق خود بازگشت و مشاهده نمود که به واسطه وصول این خبر مصیبت بار حضرت شوقی افندی بیحال و نگران و با اندوه بی پایان در روی صندلی افتاده‌اند. از آن جا ایشان را به خانه میس گراند که یکی از یاران - لندن بود بردند و فوراً وجود مبارک را به بستر سپرده تمنی کردند چند روز استراحت فرمایند، همشیره ایشان روح انگیز خانم نیز که در لندن تحصیل میکرد فوراً به معیت ستاره خانم لیدی بلامفیلد آمدند و کوشیدند که قلب شکسته ایشان را قوت بخشند.

هیكل مبارک در هر حال و کیفیتی که بودند، هرگز از اثرات لطمه شدیدی که پس از خواندن تلگراف صعود بوجود مبارک دست داد، بیرون نیامدند و پس از ورود به حیفاً هنوز فشار غم و اندوه تخفیفی نیافته بود که خود را در زیر

بار مسئولیتی بس عظیم یافتند . یعنی همان تکلیفی را که جمال اقدس ابی به حضرت مولی الوری عنایت کرده بودند طبق الواح وصایا بسر دوش ایشان قرار گرفت و دارای مسئولیت و وظیفه خاص ممتازی - کشتند که احدی در آن سهم و شریک نمی‌کردید . یعنی حضرت شوقی افندی ولی امرالله و وصی مطلق حضرت عبدالبهاء کشتند .

۱) مرکز عهد و میثاق الهی از مدت‌ها قبل از صعود به ملکوت ابی نه تنها مندرجات الواح وصایا را در نظر داشته‌اند ، بلکه عملاً نیز سه تدوین آن اقدام فرموده بودند . این وصایای مُتَّقَنَه مشتعل بر سه قسمت است که هر یک در زمانی خاص نازل شده و به مهر و امضای مبارک مزین گشته است . در قسمت اول که در ایام سخت و خطرناک زندگانی حضرت عبدالبهاء نگاشته شده ، حضرت شوقی افندی که دوران صباوت خویش را می‌گذراندند به عنوان وصی آن حضرت معین شده بودند . این تصمیم بعدها در قسمت سوم وصایای مبارک با لحنی بارزتر تأیید و تاکید گشته است . علاوه بر آن مرکز میثاق در دوره طفولیت حضرت ولی امرالله در موضوع ولادت طفلی که در آتیه بانجام امور عظیمه نائل خواهد شد پاسخی قطعی در لوح مبارک مرقوم فرموده بودند (۱)

طرز اعلان این امر خطیر چنین بود : از گفته‌های بسیاری معلوم است که روز سوم ژانویه ۱۹۲۲ حضرت شوقی افندی بزیارت مقام مقدس اعلی و مرقد مطهر حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و همان روز الواح وصایا در خانه خاله ایشان باحضور جمعی از اعضاء عائله مبارکه زیارت و خط و امضاء حضرت مولی الوری به حاضرین ارائه داده شد . در این جلسه هیکل مبارک حاضر نبودند .

دفعه دوم در هفتم ژانویه همان سال در حضور باران کشورهای مختلف ، در ارض اقدس الواح وصایا زیارت شد و این بار هم هیکل مبارک حضور نیافتند و این غیبت هم از کسالت مزاج و هم از شدت خضوع و فروتنی بوده است . همان روز حضرت ورقه علیا تلگرافی بدین عبارت به ایران مخابره نمودند :

" محافل تذکّر در تمام دنیا انعقاد یافت . محبوب عالمیان اراده مبارک خود را در الواح وصایا بیان فرموده اند . نسخه‌ای از آن بزودی ارسال میشود . احباء را خبر کنید ، الواح وصایا ارسال شد ، حضرت شوقی افندی مرکز امرالکهنه " و نیز این تلگراف را فرمودند : " طبق الواح وصایا ، حضرت شوقی افندی ولی امرالله و رئیس بیت العدل اعظمند احبای آمریکا را خبر کنید . "

تاریخ حیات حضرت ولی عزیز امرالله

دوره بعد از جلوس بر کرسی ولایت

سالیان اول ولایت امر کلا " آمیخته با رنج و اَلَم بسر آمد و در تمام طول آن مدت متمادیا " با قلبی طافح از آرزو و شوق ، طالب حضور مولای عالمیان بودند و این رنج هجران آنقدر عظیم بود که هر مُجیبی را برای خاطر آن محبوب محزون میساخت . هیکل مبارک پس از ورود به حیفا همان اطاقی را که در جوار حجره مبارک بود اختیار فرمودند ولی چیزی نگذشت که به منزل خاله خود تشریف بردند و تابستان ۱۹۲۳ در آن خانه اقامت فرمودند تا حضرت ورقه مبارکه علیا برای ایشان در طبقه دوم بیت مبارک دو اطاق و حمام تعبیه و تمّتی نمودند که به بیت مبارک باز گردند^{۱۲} (در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۲ هیکل مبارک اولین توقیع منبع خود را خطاب بیاران ستمدیده ایران مرقوم و ارسال

فرمودند^{۱۲}، در این محیفة، ملکوتی خود را سهم و شریک یاران در غموم و احزان وارده از صعود هیکل میثاق دانسته و کُل را تشویق و تحریض می فرمایند که در امر الهی ثابت و راسخ بمانند و در حفظ آن از دل و جان بکوشند. نباید تصوّر نمود که انتشار الواح وصایا با تمکین و انقیاد عموم روبرو گردید و امور جامعه به سهولت بر محور مطلوب به دوران افتاد. بلکه باید دانست که امتحانات الهیه پیش آمد، قبل از اینکه حضرت شوقی افندی به حیفا برسند حضرت ورقه مبارکه، علیا بامریکا مرقوم داشته بودند که اکنون به مرحله ای مملوّ از امتحانات الهیه وارد میشویم احبای الهی بایستی کلاً "متفقاً" متحداً^{بت} در نهان قوت و استقامت از امر الهی دفاع نمایند. ناقضین پرکین بدسائس خود مجدّد مشغول میشوند و از طریق نشر اکاذیب به تخریب امر الهی قیام مینمایند.

قیام و اقدامات ناقضین و عاقبت پسر و ابوالناقص اکبر

۱۳) بعد از صعود مبارک، میرزا محمد علی و اعوانش مجدّد بدسائس خفیه خود قیام نمودند، چنانچه اذهان و اُلاة امور از گفتار و کردار آنان مشوب شد. او پسر خود شعاع الله را که برای اشاعه اکاذیب ناقضین بامریک اعزام داشته بود، بارض اقدس احضار کرد که در این معرکه جدید جُولان و حمله های تازه بعائله غمزده حضرت عبدالهبا، آغاز نمایند. تَزُد و اُلاة امر ادعا نمود که پس از صعود برادر، تُوَلِّیْت مقامات مقدسه بایستی باو برسد. ولی نتیجه نرسید لذا بزور مُتَوَسَّل شد و برادر کوچکتر خود بدیع الله را فرستاد و بزور و جبر کلید روضه مبارکه را از خادم باوفایش آقا سید ابوالقاسم خراسانی گرفتند و او را از آن -

مقام طرد کردند . انقلابی در جامعه، بهایی روی داد و حکومت عکا ماسور
فرستاد پاسبانی بروضه، مقدسه گماشتند و احدی را راه ندادند . این امر بیش
از هر چیز خاطر مبارک را مشغول داشت . هیکل مبارک خواب و آرام نداشتند
تا بالاخره با اعزام نمایندگان و وصول تلگرافهایی از محافل روحانیه دنیا که
خود را متمسک به الواح وصایا میدانستند سبب گردید تا در سال ۱۹۲۳ کلیدهای
روضه مبارکه از ناقصین مسترد گردد و تیر دشمنان به سنگ خورد و خوار و
خفیف شوند).^{۱۳} هشت سال از صعود حضرت عبدالبهاء گذشته بود که قصر
مبارک تخلیه شد و اصلاحات آغاز گردید این کار دو سال بطول انجامید تا
بالاخره زائرین توانستند با شور و شغف بزیارت قصر موفق گردند.^{۱۴} حضرت
ولی عزیز امرالله در خصوص عاقبت کار ناقص اکبر می فرماید : این هادم
بنیان که در طلب شهرت و کسب مقام به کمال کستاخی درمقابل حضرت
عبدالبهاء اظهار داشت که به دوام بقای خود پس از هیکل اطهر اطمینان و
تضمینی ندارد ، مدت بیست سنه پس از افول کوکب میثاق در قید حیات بقا
ماند تا خُبُیْتِ آمال خویش را به رَأْیِ الْعَیْنِ مشاهده نماید و نصرت و غلبه
شابتان بر پیمان را مشهودا " عَلَانِیَّةً " ملاحظه کند . این خُصْمِ خُصِیم
در نتیجه بحرانی که پس از صعود مرکز عهد الله برپانمود از تُوَلِّیْتِ مقام
اَسْنٰی و روضه مبارکه، علیا محروم گردید و قصر منبعی را که در اثر غفلت
و تَسَامُحِ بَیِّنَشْ به وضع تاثر آمیزی ویران و بی سرو سلمان افکنده بود به الزام
تخلیه کرد و در زاریه، خمول ماوی گزید تا عاقبت به فلج اعضاء مبتلاشد و
نیمی از بدنش از کار بیفتاد و آلام و اَوْجَاعِ بروی مستولی گردید و در نهایت
به خسران مبین و ذلت عظیم درگذشت و طبق شعائر اسلامی در جوار یکی
از مراقد آن قوم دفن شد و قبرش متروک بماند حتی سنگی بر آن نهاده نشد

تاسیس مبانی اولیه نظم اداری

وجود مبارک دائماً در این فکر و اندیشه بودند که مظاهر تقوای خالص را بیابند و با آنان در برخی امور بحث و شور نمایند، چنانکه در مارس ۱۹۲۲ عده‌ای از نمایندگان کشورهای مختلفه را درحیفا جمع فرمودند. خیلی از بهائیان قدیم را عقیده بر آن بود که هرچه زودتر بیت العدل اعظم تشکیل شود حتی برخی اعضاء عاقله مقدسه و دوستان و حتی حاکم حیفا نیز همین رای را داشتند. جوانی و وضع زندگی ایشان نوعی بود که اینان تصور میکردند مساعدت هشت نفر دیگر را لازم دارند که در ضمن احراز ریاست آنان با ایشان در جمیع امور مشورت نمایند تا امور بر شالوده‌ای قانونی پایدار و مستقر گردد که اگر دشمنان بر ضد اماکن مقدسه به اقداماتی پردازند و با اقامه دعوائی نمایند دفاع امر محکم و متین باشد.

جمیع نفوسی را که احضار فرمودند به جز چند تن از مسافرین شرقی که بموقع نرسیده بودند به ارض اقدس وارد شدند و مورد مشورت قرار گرفتند. وضع هیکل مبارک در انظار کاملاً روشن و نمودار گردید و معلوم شد که ایشان باقوای وافر بر کرسی ولایت جالس می‌باشند.

هنوز دو ماه از ولایت امر نگذشته بود که حضرت ولی عزیز امرالله با نهایت قدرت تاسیس مبانی اولیه و تحکیم اساس محافل محلیه را طبق الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء آغاز فرمودند، شکی نبود که

به محض مطالعه الواح وصایا اولین نیت ایشان تاسیس بیت العدل اعظم بود اما طی مشاوراتی که در این سال داشتند ثابت کردند که هر چند تشکیل بیت العدل البته ممدوح است ولی برای امر مبارک

خطرناک خواهد شد زیرا (اولاً) -
 اساس و ارکان معهد اعلیٰ محافل روحانیه بودند که بدون وجود آنها کتب و اوج و اکلیل و رمز وحدت آنان یعنی بیت العدل در فضا معلق می ماند و این ارکان آنقدر قوی نبودند که بتوانند قبه، علیا را حمایت و وقایت کنند و ثانیاً "مجامع آنقدر رشد روحانی نداشتند که نفوسی را برای احراز مقام عظیم عضویت چنان هیات مجلله ای تقدیم دارند . فشار این کار بحدی بود که برای چنان وجود نازنینی البتّه دشوار می نمود (۱)

هجرت هیکل مبارک از ارض اقدس

در همین اوقات تحت فشار غموم و هُموم الاتحّصی مجبور به ترک ارض اقدس گردیدند و این هجرت برای کسب صحت ایشان بود (قبل از سفر در شهر حيفا نه نفر را گرد هم آوردند و محفلی تشکیل دادند و حضرت ورقه مبارکه، علیا را مسوول ادامه امور نموده و چنین معین و دستور فرمودند که بامشورت عائله مبارکه و مَعِيَّت محفل روحانی در مدّت غیبت مرکز امر، امور امریه بر جریان طبیعی خود باقی بماند). حضرت ورقه مبارکه علیا نامه ای به عمو احباء مرقوم فرمودند بدین مضمون که : " حضرت شوقی افندی پس از صعود نیر آفاق چون به تَأَثُّر شدید مَالِیْطَاق دچار گشته اند لازم شد مدّتی استراحت فرمایند و برای جلب تائیدات الهیه در قبول این مسئولیت عظیم ایّامی را به تَبْتَل و تَضَرُّع بگذرانند لهذا این نواحی را ترک فرمودند ... " در پاییز ۱۹۲۲ حضرت ورقه، علیا، از غیبت طولانی هیکل مبارک بی اندازه نگران و ناراحت شدند لذا چند نفر از عائله مبارک را فرستادند تا از وجود نازنین درخواست نمایند که به ارض اقدس مراجعت فرمایند ، مدّت هشت ماه غیبت هیکل اطهر بطول انجامید و ۲۵ دسامبر ۱۹۲۲ میلادی مراجعت فرمودند هیکل مبارک در این باره بیاران ژاپن مرقوم فرموده اند : این غیبت اجباری و ناگهانی

برای این عید واجب و ضروری بود و در باطن بقیه داشتیم که از حرارت و اشتعال آن یاران هرگز کاسته نخواهد شد و در این هنگام که ساعات طولانی تجرد قلبی خود را بی پایان رسانده ام به حیفا بازگشته ام (۱)

در اوائل تابستان ۱۹۲۳ مجدداً حضرت شوقی افندی از حیفا هجرت اختیار فرمودند و (برای حفظ صحت خود و تسلی قلب یاران بکوههای سوئیس پناه بردند و در حال تنهایی و انزوا در روح مبارک خود تفحص نموده و با خالق یکتا مناجات میفرمودند و در مضامین الواح وصایا و دستورهای مبارک حضرت عبدالبهاء تعمق و دقت مینمودند) و بالاخره در ماه نوامبر همان سال مراجعه فرمودند و در چهاردهم همان ماه در توقیعی باحبای آمریکا سفر خود را غیبت اجباری می نامند .

(۱) - از شیم طلعات مقدسه در هر دوری بوده است که آیامی از حیات عنصری خویش را در تجرد بسر می بردند (توقف حضرت موسی در کوه طور ، حضرت محمد در غار حراء ، حضرت رب اعلی در بوشهر و جمال اقدس ابهی در کوههای سلیمانیه نمونه هایی از این تجرد و انزوا بوده است .) ۲

هدایت هیکل مبارک در جهت نیل باهدف شریعت مقدسه

اهداف مهمی که در دوره ولایت امر مورد نظر هیکل مبارک بود مرتباً " آن اهداف را تعقیب می نمودند عبارت بود از : تاسیس ارکان و دعائم نظم اداری امرالله ، حفظ وحدت و تمامیت آئین الهی و تصفیه امر از شرور ناقضین ، تمشیت امور دائم التزاید جامعه بهایی در اثبات استقلال و رسمیت آئین یزدانی و اتساع نطاق شریعت الله و تزئین عدد موه منین ، بهر صورت چون احبا از ورود هیکل اطهر به ارض اقدس خیردار شدند آغاز مکاتبه با ارض اقدس نمودند و این مساله فی الحقیقه آن هیکل نازنین را در مشقتی بی پایان گذارد یکی از سخت ترین کارها مکاتبات خصوصی یاران بود که با اتساع دایره امرالله در اقصی نقاط عالم روز بروز بر تعداد نفوسیکه مشتاق مکاتبه با هیکل اطهر بودند افزوده می گشت . ایشان مجبور بودند وقت زیادی را صرف این امر نمایند مرعت در نشر و اتساع امر الهی باعث میگردید که جمیع افکار وجود مقدس متمرکز در امور امریه عمومی و خدمات فوری و ضروری گردد ولی با وجود همه این مشکلات مکاتبه با افراد را هرگز قطع نفرمودند . مکاتبات تنها مشغله آن وجودنازنین نبود ملاقات زائرین هم بود و در سالیان اول ولایت امر مجامع ملاقاتی مرتب در بیت مبارک برقرار بود . در تمام مکاتبات و ملاقاتها احباء الهی را متوجه مسئولیت خطیرشان نموده و اهمیت خدمت به امر الهی را دائماً تذکر میدادند و آنان را آماده قبول خدمات جلیله در مستقبل ایام می نمودند هم چنین از همان اول کار سال بسال بر وسعت حداثق حول مقامات افزودند و بر زیبایی هر یک اضافه فرمودند همین اعمال روزانه و تدریجی هیکل اقدس بنوعی جلوه و بروز کرد که در سالهای آخر عمر مبارک اقلاً " در حدود نود هزار نفر زیارت مقام

رَبِّ اَعْلٰی مَشْرَفٌ شَدَنَد . دَر تَوْسِيعِ دَايِرَهٗ ، مَشْرُوعَاتِ اَرْضِ اَقْدَسِ هَيْكَلِ
 مَبَارِكِ اَهْتِمَامِ وَكُوْشَشِ تَامٌ بَخْرَجِ دَادَنَد . قُوَّهٗ اِبْتِكَارِ ، جِرَاتِ وَ شَجَاعَتِ ،
 دِقَّتِ نَظَرِ وَ صِرْفَهٗ جَوُّشِي اَز خُصُوصِيَّاتِ اَخْلَاقِي هَيْكَلِ مَبَارِكِ بُوَد وَ وَقْتِي
 مَوَاجِهٖ بَا مَشْكَلَاتِ مِي شَدَنَد هَر كَز شَانِهٖ اَز زَبْر كَار خَالِي نَمِي كَرَدَنَد بَلَكِهٖ بَا
 اَنهَا مَقَابِلَهٗ مِي نَمُودَنَد ، وَ دَر بَرَابَرِ اَنهَا اِسْتَادَكِي مِي كَرَدَنَد . هَر قِسْمَتِ
 اَز حَيَاتِ مَبَارِكِ رَامِي تَوَانِ بَدْتَرِيْنِ سَالِهَا وَ تَلَخِ تَرِيْنِ اَوْقَاتِ هَيْكَلِ اَطْهَرِ
 دَانَسْت . سَرَابِرِ دُورَانِ وِلَايَتِ اَمْرِ مَمْلُوْ اَز مَشْكَلَاتِ وَ فِشَارِهَائِ تَحْمَلِ
 - نَابَذِيْرِي بُوَد كِه حُدُّ وَ وَصْفِ نَتَوَانِ نَمُود . .

حضرت ولی امرالله با فداکاریهای بی شمار به همت یاران راستان
 در استقرار اداری امرالله نهایت مجاهدت مبذول داشتند . در بسیاری
 از نقاط و کشورهای جهان محافل روحانیه تشکیل کردید . در مناطقی که
 امرالله دارای نفوذ و تُمُكُنْ بیشتری بود و تعداد یاران فزونی داشت
 به تاسیس محافل مکیه اقدام کردید .

از دواج هیکل مبارک

ع (حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۲۷ مطابق ۱۳۱۶ شمسی با اُمّةِ
 اَلْبُهَاءِ رُوحِيَهٗ خَانِمِ بَا سَادَكِي وَ رُوحَانِيَتِ وَ مَرَامِسِي مَلِكُوتِي عَقْدِ اِقْتِرَانِ
 بَسْتَنَد . اَيْشَانِ فَرْزَنْدِ مَسْتَرِ سَادَرَلَنْدِ مَآكَسُولِ وَ اُمّةِ اَلْبُهَاءِ مِي بُولَسَز
 بُوَدَنَد . مَادَرِشَانِ جِزَهٗ اَوَّلِيْنِ زَائِرِيْنِ غَرْبِ سَالِ ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹ دَر عَكَا
 بَشْرَفِ زِيَارَتِ حَضْرَتِ مَوْلِي الْوَرِي فَاثَزِ كَرْدِيْدَنَد . اَوَّلِيْنِ بَهَائِي قَا رِهٗ
 اَرْوِيَا بُوَدَنَد وَ مَادَرِ رُوحَانِي جَامِعَهٗ بَهَائِي فَرَانَسِهٖ وَ كَانَادَا بِشُمَارِ
 مِي رُونَد . وَ بِي نَهَائِيْتِ مَوْرَدِ لَطْفِ وَ عَنَائِيْتِ وَجُودِ مَبَارِكِ بُوَدَنَد . يَقِيْنِ

است که سادگی ازدواج مبارک که عین ازدواج حضرت عبدالیهاء در زندان عکّا بود شایسته آنست که بسیاری را بفرکر اندازد و سرمشقی کامل برای جمیع باران شود . بعد از انجام اقتران مبارک ، تلگراف ضیائیه خانم مادر هیکل مبارک در آن ایام باحبّای شرق و غرب واصل شد و احباء مجالس جشن و سرور برپا داشتند و به محامد و نُعُوت مولای مهربان پرداختند (۴)

حضرت روحیه خانم دارای تحصیلات عالیّه و آثار گرانبھائی هستند . کتاب دستورالعمل زندگانی از آثار باھرہ ، ایشانست . خواندن این کتاب بھمه احبّا واجبست . حضرت اُمّہ البُھاء دارای طبع شعر هستند و اشعار ایشان بی نہایت سلیس و روان و در غرب مشہور است . فارسی را تکلم می فرمایند و می نویسند . مقام علمی ایشان ، ذکاوت فطری ایشان و سایر مآثر و آثارشان واضح و معلوم عنْد الْعُمُوم است .

ظهور و استقرار نظم اداری تحت هدایت حضرت ولی امرالله

پس از صعود حضرت عبدالیهاء یاران الهی با وجود لطمه شدیدی که از صعود ناکهانی آن مولای توانا حاصل گردیده بود مُتَّجِدًا "متفقا" قیام نمودند و در پناه رهبریهای مبارک حضرت ولی امرالله به خدمات تبلیغی و اداری برخاستند. در بکار انداختن چرخهای نظم اداری در نقاط مختلفه، شرق و غرب نفوسی مبعوث شدند که افکار و اهدافی که مبارک را خوب درک میکردند و به آنچه میل و اراده آن حضرت بود بسرعت جواب میدادند و هر چه پیشنهاد میکردند فوراً آن را طبق مقتضیات محلی خود بکار می‌بستند.

در مدت سی و شش سال خدمت علاوه بر تربیت افراد، دائماً آفاق افکار احباء را وسعت می‌بخشیدند. ایشان اجازه نفرمودند ناحیه‌ای از نواحی امر، کوچک و حقیر بماند، بلکه روزی‌روز از هر سُمتی بر بزرگی و وسعت آن افزودند، محافل ملیّه بموازات اتّسع دائره خدمات امریه، به انتخاب لجنه‌های ملیّه همت‌کماشتند که هر یک بکمال فعالیت و انتظام بایفاء و وظایف مرجوعه مشغول گردیدند.

از آن جمله میتوان لجنه تبلیغ - لجنه صلح و انتشار آثار - لجنه وحدت نژاد - لجنه جوانان - لجنه تصویب تالیفات و لجنه مشرق - الاذکار را نام برد.

پس از استقرار محافل ملیّه و محلیّه در شرق و غرب عالم و تشکیل ایادی و اُجُنحه آن هیاتهای مقدسه یعنی لجنه‌های امریه، محافل جدیدالتاسیس بیک رشته اقدامات و مشروعات مهمه دیگر که

از لحاظ حفظ وحدت جامعه و استحکام نظم اداری امرالله و تثبیت اساس محافل مذکوره دارای تاثیر شدید بود ، مبادرت نمودند ، ذیلاً" به اختصار این موارد را از نظر می‌گذرانیم :

۱) تدوین اساسنامه، ملی بهایی که برای اولین بار در آمریکا انجام شد و متن آن در سال ۱۹۲۷ میلادی انتشار یافت . اساسنامه‌های مذکور به ثبت مراجع رسمی رسید و بدین ترتیب محافل روحانیه مقام و شخصیت قانونی یافتند و قدمی مهم در تسجیل موءسسّات اداری امرالله برداشته شد .

۲- تسجیل محافل مذکوره و شناسائی نمایندگان مُنتخب بهایی در اقطار مختلفه، عالم موجب گردید ، اماکن متبرکه و موقوفات بهایی در دفاتر رسمی و دوائر دولتی ، بنام محافل ملّیه و محلّیه ثبت گردید . در اثر مراجعه، محافل مقدّسه باولیا، امور در اغلب موارد موقوفات مذکوره از مالیات معاف گردیدند .

۳- خریداری و بنای حظائر قدس ملّیه و محلّیه در جمیع نقاط و مرکز امریه .

۴- از مشروعات مهمّهای که در تقویت و تشیید مبائنی نظم الهی کمک فراوان نموده تشکیل وتوسعه موءسسّه ضیافات نوزده روزه است که از ارکان قویّسه نظم اداری محسوب است .

۵- افتتاح دفتر بین المللی بهایی در ژنو محل استقرار جمعیت ملل .

۶- تاسیس کتابخانه‌های بهایی بنام قدما ، و نفوس مهمّه، امر .

۷- تاسیس مسافرخانه در جوار مقام اعلی و انتخاب محل مخصوص جهت اولین موءسسّه تربیتی بهایی در کوه مقدّس کرمل .

۸- تخصیص قسمتی از اراضی مقدسه برمس حضرت ورقه مقدسه، علیسا و

انتقال رُئسین اَطْهَرین حضرت عُضْنُ اللهِ الْاَلَطْهَرُ و نُوَابِ عَلِیا (برادر و مادر

حضرت عبدالبهاء (در جوار آن .

۹- استنساخ الواح صادره از بُرَاعَه، مقدس حضرت اعلی و حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء از روی نسخ اصلیه که نزد دوستان و احبای شرق موجود بود .

۱۰- تکمیل بناء و انجام تزئینات خارجی مشرق الاذکار شیکاگو که قبل

از خاتمه قرن اول بهائی صورت گرفت .

نقض عهد و مخالفت با حضرت ولی امرالله و نظم اداری

هنگامیکه نظم اداری امر حضرت بهاءالله در شرق و غرب عالم استقرار می یافت ، با مخالفت بسیاری از داخل و خارج امر روبرو شد و مخالفین کوشش بسیار نمودند که اساس و بنیادش را براندازند . فیلا" مخالفتهای داخلی به اختصار ذکر میگردد : وقایع حزن آور اقدامات ناقضین بی نهایت سبب لطمه، روحی و انقلاب فکری آن هیکل نازنین میشد . برای ایشان که با مرض مسری نقض روبرو گردیده بودند چاره‌ای نماند جز آنکه برای حفظ امرالله و قوت جامعه هرکس را که باین مرض جذام مبتلا شده است ، از جمع یاران طرد نمایند ، تا بدین ترتیب اُغنام الهی را از هجوم گرگهای درنده نگاهداری فرمایند .

علاوه بر محمد علی واعوانش ، در مصر نیز فائق ارمنی جمعیت علمیّه تشکیل داد و این جمعیت را در برابر تشکیلات متینه‌ای کسه حضرت ولی امرالله بوجود آوردند در نزد خود و دیگران علم نمود . وی عده‌ای از هموطنان بهایی خویش و نفوس کم تجربه را بدور خود گردآورد . ولی چیزی نگذشت که این علمدار احساس خستگی نمود و پس از چندی

سالی برخی از این نفوس که با وجود این گمراهی و تجربه تلخ روحانی هنوز
 بارقه ایمانی در قلب خود احساس می نمودند ، بار دیگر از همان راه رفته
 بازگشتند و بامر الهی رو آوردند و پس از اینکه صدق نیت آنان به ثبوت
 رسید مجدداً "در زمره یاران پذیرفته شوند . در سال ۱۹۳۵ در آمریکا خانمی
 آمریکائی بنام میسز روث وایت دچار یک سوء تفاهم عجیبی شده بود و مدعی
 جعل الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بود . مقدار محتناهیی از وقت و مال و
 همت خود را صرف نشر و بسط عقاید خود نمود . این تهمت و ادعا نسبت
 باین سند گرانها با در نظر گرفتن خط و مضمون و انشاء و مهر و تاریخ آن -
 بحدی بدیهی البطلان بود که تحریکات پر حرارت او هیچ اثر و نفوذی در -
 جامعه بهائیان نکرد . و نتیجه اعمالش آن شد که شوهر وی در سال ۱۹۴۱
 تلگرافی از حضور مبارک تمنای عفو و غفران نمود . در آلمان "هریگل" که
 یکی از موءسسین و متقدمین امر در آن سامان بود بر ضد ولایت امر و طرز
 تشکیلات الهیه قیام نمود . وی که در دام مین وایت گرفتار شده بود عاقبت
 بذلت عظیم مبتلا گردید . آواره که هیکل مبارک بعد از صعود حضرت
 عبدالبهاء اورا برای تبلیغ به اروپا اعزام داشتند ، قیام کرد تا امر رانهدم
 سازد ، ابتدا حملات او بشخص حضرت ولی امرالله بود وبعدها به جمیع
 مقدسات امر اهانت وارد آورد . سالها در ضمن کتب و مجلات آنچه خواست
 نوشت و افکار عموم را تحریک کرد . اظهارات او بقدری مشهون از اکاذیب
 بینه بود که حتی اعداء هوشیار و سرسخت امر الهی بطلان دعاویش را تشخیص
 میدادند . سرانجام مطرود گردید و مُزُبله شیطان نامیده شد . ولی همسر او
 درکمال قدرت و شهامت از وی دوری جست و دست از دامان امر مبارک برداشت،

انفصال و استقلال امرالله و موستسات آن

با گسترش نظم اداری در شرق و غرب مخالفت‌های خارجی بسا
امرالله آغاز گردید ، از جمله آئین الهی در کشور مصر از جانب مصادر
امور و رؤسای مذهبی مورد حمله شدید قرار گرفت .
".... در یکی از قضبات کمنام مصر واقع در ناحیه "ببا" بعلفت
تاسیس محفل روحانی از طرف جمع قلیلی از دوستان ، کدخدای محل
برآشت و نائره، حسد در قلبش شعله‌ور گردید و یاران حضرت رحمان
را مؤد مقامات انتظامی مملکت و حکمران ولایت به مخالفت با شرع
انور متهم ساخت بنحوی که عِزْقِ عُمَیْبِیْتِ جُہال بحرکت آمد و ضواء
شدید برپا شد و رئیس ثبت که سمت حکومت شرع و نمایندگی وزارت -
عدلیه را دارا بود علیه سه نفر از بهائیان آن سامان اقامه دعوی نمود
و از مراجع قضائی انفصال و آزادی زوجات ایشان را باستناد اینکسه
ازدواجشان طبق مقررات شرعی اسلامی بعمل آمده و اکنون أزواج آنها
از دیانت اسلام دست کشیده و بآئین بهائی اقبال نموده‌اند ، خواستار
گردید . در تاریخ دهم می ۱۹۲۵ حکم محکمه شرعیّه ببا در این باره
صادر و از طرف عالیترین مقامات روحانی مصر در مدینه قاهره تایید
گردید و متن آن انتشار یافت به موجب حکم مذکور علمای سنت عقد
زواج بین بهائیان مذکور و زوجاتشانرا فسخ و اِزْتِدَاد و کفر متمسکین
بشریعه ربّانیه و انفصال و استقلال امر حضرت رَبُّ الْکَرِیْمِ را از سَأ
شرایع قبلیه اعلام نمودند با صدور این حکم محکم حجاب اعظم دریده
شد و حقایق مکنونه مستوره مکشوف گردید و آنچه را که دشمنان
امرالله در شرق و غرب از اقرار و اعتراف بآن طی سنین متمادی خود

و با اظهار جهل و عدم اطلاع می نمودند علی ملاء الاشیاء اعلان کردید . "

صدور این رای در کشور مصر بزرگترین کشور عرب مسلمان که داعیه خلافت اسلامی را داشت حائز اهمیت بسیار می باشد . بدین ترتیب امرالله در آن کشور از مرحله مجهولیت و مظلومیت گذشت و به مرحله انفصال و استقلال وارد گردید . این فتوی که به تأیید مقامات رسمی و مذهبی مصر رسید یکی از مهم ترین نکات تاریخی عصر تکوین می باشد .

توسعه بین المللی خدمات تبلیغی و انتشار امرالله در عالم

هنگامیکه نظم اداری امر رو به بسط و ارتقاء می رفت و استقلال و اصالت این نظم از جانب دشمنان امر ، تصدیق و از طرف یاران تحکیم میگردد ، تحول عظیم دیگری در امر رخ گشود و آن توسعه نطاق دیانت بهایی و تزئید عدد مومنین و تکثیر مراکز اداری و اشاعه آثار در اقصی نقاط جهان بود و ثابت گردید که نفس اجرای این نظم ، خود محرک امر تبلیغ است . با توجه به بشارات حضرت اعلی و اوامر حضرت بهاء الله و فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء یاران الهی به نهایت همت و اتحاد و وحدت قیام نمودند و بنشر تعالیم ربّانی در شرق و غرب عالم پرداختند و به موقّبتی رسیدند که اثرات و نتایج آن از مهم ترین حوادث تاریخی قرن اول بهایی محسوب است . امر خطیر تبلیغ که در آغاز به نحو فردی و غیر منظم صورت می گرفت ، در اثر ظهور و پیدایش نظم اداری تمرکز و تفرّز پذیرفت و وسعت و تقدّم بسیار حاصل نمود و انتصارات عظیمه برای امرالله بدست آمد . رؤس این انتصارات و فتوحات در خاتمه قرن اول بهائی عبارتند از :

الف - امر اعظم که انتشارش در دوره اولی منحصراً باقلیم ایران و ارض عراق بود و در ایام قیادت جمال ابهسی به ده اقلیم از اقالیم شرقیه سرایت

نموده بود و در عهد مرکز میثاق رأیتش در بیست مملکت از ممالک شرقیه و غربیه مرتفع گشته بود ، حال دائره اش بهمت رسولان اسم اعظم و ثابتین بر عهد اقوم چنان اتساعی یافت که قبل از اختتام قرن اول اقوم پنجاه و شش مملکت از ممالک مستقله در شرق و غرب عالم و بیست و دو اقلیم تابعه در قاره امریک و آسیا و آفریقا مسخر این فتوحات عظیمه در اثرا بر اد نطق و ابلاغ کلمه الله بوسیله مطبوعات و رادیو و تاسیس کلاسهای مطالعه و تربیت مبلغ و معاضدت و همکاری با انجمنهای خبریه و انتشار کتب والواح و مذكره با رجال مهمه ارض و ... حاصل گردید و آنچه بیش از هر مورد موجب حصول چنین نتایجی گردید مراتب استقامت و جانفشانی و همت بی نظیر مهاجران و مهاجرات عزیز بود که به منظور فتح اقالیم و اعلام امر در نقاط مختلفه عالم متوطن گشتند .

ب - اقدامات و مجهودات مخصوصی از طرف یاران و جوامع بهایی به منظور ایجاد تماس با اجناس و نژادها و اقلیت ها در قسمت های مختلف عالم صورت گرفت که نفوس بسیاری از آنان مانند یهودیان و سیاهان و سرخ پوستان بومی در آمریکا ، اسکیموها در آلاسکا و مائوریها در زلاندنو و در ظل امر الله وارد گشتند .

ج - همزمان با توسعه تدریجی امر الله و ورود اقوام و ملل متنوع در ظل شریعت الله انتشار آثار امریه نیز گسترش عظیم حاصل نمود . آثار مبارکه که در زمان حضرت اعلی و حضرت بهاء الله بدو زبان اصلی عربی و فارسی محدود بود و در اواخر ایام حضرت بهاء الله معدودی از آنها طبع و منتشر گشته و بعداً " در عهد میثاق و مجلات و اوراق امری

به بیست و نه زبان دیگر انتشار یافت . از جمله اقدامات مهمه که در ایسن سبیل صورت گرفت عبارتند از : انتشار مجموعه بیانات منتخبه از مهمترین الواح و آثار حضرت بهاء‌الله به انگلیسی ، ترجمه لوح ابن ذئب و مناجات و ادعیه منزله از قلم اعلی به همان زبان ، ترجمه و نشر کلمات مکتونه بسه هشت زبان و ترجمه تاریخ نبیل ، مفاوضات ، ایقان ، الواح حضرت عبدالبهاء و تالیف رسائل و کتب مختلفه در شرح تعالیم بهایی و مؤسّسات اداری و مسائل عمومیه از قبیل تاریخ تطبیقی ادیان توسط نویسندگان غربی و موارد بسیار دیگر و نیز از مجموعه تعالیم بهایی که به همت هیکل مبارک و یاری لجنه مربوطه در آمریکا اساس آن گذاشته شد باید نام برد .

د - احبای آمریکا و نقش عظیم آنان در گسترش امر الهی :

۹) احبای آمریکا در استقرار و گسترش امر الهی سهمی بسزا دارند . آنان اولین ملت غرب بودند که در سنه اول عهد میثاق با امر اعظم الهی آشنا شدند و از آن پس حیات روحانی خود را آغاز کردند . حضرت ولی امرالله می‌فرماید : احبای امریک نه فقط مجریان فرمان تبلیغی مرکز میثاق شدند ، بلکه بافتخار اجرای الواح وصایای حضرت عبدالبهاء نیز مامور و مفتخر گردیدند و بانیان اصلی نظم جنینی حضرت بهاء‌الله گشتند و به مشعلداران - مدنیت جهانی مُشْتَهَر و به تدوین و تاسیس دستور جامعه بهایی سرآمدان گردیدند .

حضرت ولی امرالله ظهور جامعه بهایی را در آمریکا یکی از اشرف وقایع قرن اول امر الهی دانستند . و این ظهور و بروز بانفوذ الواح وصایای مبارکه مرکز میثاق قوت گرفت .

اتمام و اكمال ساختمان مقام اعلى

۱۰ پس از صعود حضرت عبدالبهاء و استقرار عرش مظهرشان در یکی از حجرات مقام اعلى با همه شوقی که هیكل مبارک حضرت عبدالبهاء با تمام ساختمان مقام اعلى داشتند، کار تمام نگردید و این وظیفه بر دوش حضرت ولی امرالله گذارده شد. ایشان در سال ۱۹۲۸ شروع به شالوده ریزی فرموده ساختمان سه اطاق بزرگ باقیمانده را مانده اطاقهای مجاور در سال ۱۹۲۹ آغاز کردند تا طبق اراده حضرت مولی‌الورثه مجموعه آنها نه اطاق شود. میل مبارک حضرت عبدالبهاء آن بود که پس از استقرار ۹ اطاق که اساس مقام مقدس بود ساختمان عظیم ارتفاع یابد و دارای رواق و گنبد باشد. مهندس عالیقدری که طراح مقام مقدس اعلى بودند جناب سادرلند ماکسول پدر حضرت روحیه خانم بودند که با وجود بیماری سرانجام موفق گشتند در سال ۱۹۴۳ نقشه مقام مقدس را بحضور مبارک تقدیم کنند و در ۲۳ می ۱۹۴۴ هنگام برگزاری جشن مئوی بعثت حضرت نقطه اولی مدل این ساختمان که به تایید هیكل مبارک رسیده بود بعموم ارائه گردید.

با وجود فشار اوضاع ناگوار اقتصادی که از نتایج جنگ بود صندوق تبرعاتی به همین مقصود تاسیس گردید و در آوریل ۱۹۴۶ بنای مقدس آغاز گردید و سرانجام در اکتبر ۱۹۵۳ مقارن با پایان جشن مئوی سنه تسخیر اختتام یافت ۱۰

شورای بین‌المللی بهائی (انتصابی)

بله آنکه حضرت ولی امرالله از همان سالهای اولیه ولایت امر تمایل

خود را به تشکیل هیاتی به عنوان دارالانشاء بین المللی که معاونت آن - حضرت را در امور ارض اقدس عهده دار شود . اظهار می نمودند ولی عملاً "چندین سال صبر فرمودند تا محافل ملیسه به طیّی مراحل از رشد توفیق یابند و در ارض اقدس نیز مقدمات تاسیس آن فراهم شود . تا اینکه همزمان با پیشرفت سریع ساختمان در قسمت فوقانی مقام اعلیٰ تصمیم تاریخی خود را که بزرگترین قدم در سبیل پیشرفت نظم اداری حضرت بهاء الله و طلّیعه تاسیس بیت عدل اعظم محسوب گردید ، اتخاذ فرموده انتصاب شورای بین المللی بهایی را در نهم ژانویه ۱۹۵۱ بدنیای بهایی ابلاغ فرمودند .

این شورا که اعضای آن مستقیماً "توسط حضرت ولی امرالله معین و منتصب شده بودند ، ابتدا عهده دار سه وظیفه خاص بود : اول ایجاد روابط با اولیای حکومت در آن مملکت - دوم مساعدت هیکل اطهر در امور مربوط به ساختمان قسمت فوقانی مقام اعلیٰ - سوم مذاکره با اولیای امور کشوری در باره مسائل مربوط به احوال شخصیّه .

شرح صعود هیکل مبارک

۱۱) قبل از اختتام تابستان به لندن تشریف بردند تا برخی اسبابهای دیگر برای محفظه آثار خریداری فرمایند و قصد مبارک آن بود که تمام اشیاء متبرکه را به محفظه آثار منتقل فرمایند وقتی آن جا بودند آن سرماخوردگی شدید شیوع یافت . طبیبی بسیار عالی پرور که او را حضرت ولی امرالله دوست داشتند و به وی اعتماد میورزیدند . با آنکه چند روز تب شدید داشتند سرماخوردگی خیلی شدید نبود . طبیب اصرار ورزید که تا تب رفع نگردد هیکل مبارک آغاز سفر نفرمایند و به این امر راضی شدند . با آنکه در آتش تب

می‌سوختند تمام رُفانم و تلکرافها را مطالعه می‌فرمودند . هیچ امری ایشان را از کار باز نمی‌داشت . در این حال اشتها را از دست دادند و وجود مبارک بسیار ضعیف شدند . یک هفته گذشت و مشغول اتمام نقشه زیبای نیمه راه جهاد روحانی بودند . دستور فرمودند میز بزرگی باطاقشان ببرند و چون این میز در اطاق کذارده شد نقشه زیبای خود را روی آن پهن کرده ساعتها روی آن کار میکردند و با مراجعه بسه یادداشتها و احصائیه ، تقدّم و موقف جهاد روحانی را روی ایسن نقشه تجسّم میدادند ، وقتی از محضر عزیزشان سؤال شد که ساعتها است مشغول اینکار هستند سزاوار است که بقیه را بگذارند برای وقت دیگر ، فرمودند : " خیر ، بایستی تمام کنم نگرانم چاره دیگری نیست مگر آنکه اینکار را بیایان رسانم یک یا دو اسم دیگر هست که باید اضافه کنم . اینها را در نامه‌های امروز دیده‌ام امروز کار را تمام می‌کنم " مجدّد کلامی را که غالباً " در سال‌اخیر حیات مبارک شنیده بودم فرمودند : " این کار مرا میکشد ، چطور ممکن است ادامه دهم بایستی دیگر توقّف کنم زیاد است بین چقدر اسم باقی مانده که بنویسم بین چقدر باید دقّت کنم . "

بی‌نهایت خسته بودند در حال خستگی برختخواب رفتند . در رختخواب نشسته راپرتهای واصله را قرائت فرمودند . آنقدر مکاتیب می‌رسید که اگر همسه روز و هر روزی مرتّباً " چندین ساعت بقرائت و مراجعه اوراق واصله نمی‌پرداختند ، مطالعه و رسیدگی به این راپرتها عقب میافتاد .

فشارکار و زحمات متمادی ، قلب آن‌وجود مبارک نازنین را درلیله

۴ نوامبر ۱۹۵۷ از کار بازداشت ، واقعهء مُؤَهِّلِمَهٗ صعود ناکهانی و آرام در =
 رسید و بکمال راحتی آن روح مقدّس ، به جهان بالا عروج نمود . هیکل مبارک
 بر اثر حمله ناکهانی قلبی ، درحالت خواب صعود فرمودند . ابتدا حضرت
 روحیه خانم به شورای بین المللی تلگراف کردند که هیکل مبارک سخست
 مریضند ، محافل ملّیه را خبر کنید که احبا دعا و رجای شفا نمایند و این
 بدین لحاظ بود که بار تحمّل این لطمهء گران را بر ضعفای عباد کمتر کنند .
 چند ساعت بعد توسط حيفا به محافل ملّیه این حادثه و مصیبت ناکهانی را
 ابلاغ کردند تا از آن جا به اطلاع کلیه یاران در سراسر عالم برسد . سیل غم و
 اندوهی که از این واقعه دردناک بقلوب یاران جمالقدم در جمیع جهات روآورد
 اثراتش بمتابسه هجوم حزن و آلمی بود که در سی و شش سال قبل از آن در
 هنگام صعود مولای مهربان حضرت مولی الوری آفاق را فراگرفت . از آن جاکه
 حضرت ولی امرالله درتمام عمر ، خود رامشمول قوانین واحکام کتاب مستطاب
 اقدس دانستند و طبق حکم کتاب محلّ دفن بفاصله یکساعت نباید بیشتر
 باشد لذا بانهایت رنج واندوه بویایان جسد مبارک محبوب القلوب یاران در-
 لندن به خاک سپرده شده همان شب اول حضرات ابادی امرالله مجتمع شدند
 تا آیات مناسب برای آن حُظّهٗ رُهبیب انتخاب نمایند و این احتفال ابادی
 امرالله اولین مجمع پس از صعود مبارک شد که متعاقب آن مجامع کثیره
 دیگر برای فتح و ظفر نقشه مبارک تشکیل گردید .

روز تشییع فرا رسید . صدها بهایی در پی عرش مبارک در ۶۰ اتومبیل
 جالس شدند و چون به محل آرامگاه رسیدند گروهی دیگر از یاران که در آن جا
 مجتمع بودند به آنان ملحق گشتند جمیع یاران انگلستان تشریف داشتند ،
 دسنه های گل بود که بنثار آن قطعه از زمین شد . حالت سکوت آمیخته بسا

احترام و تأثر عمیق ، همه را فرا گرفته فقط اشکها بود که دامن دامن
فرو میریخت .

چون مراسم دفن باتمام رسید بعموم بهائیان ابلاغ و تقاضا شد که مجالس
شایسته منعقد نمایند . در سال ۱۹۵۸ مُصْجِع مبارک از همان نوع مرمر
سفیدی که برای مراقب مُطَهَّره در حیفا دستور داده بودند و مقبول
خاطر اطهرشان بود ساخته و پرداخته و مستقر شد . ستونی از مرمر
بتاج زیبایی مزین که حامل کرهء ارض بود بر آن قرار گرفت بنحویکه
نقشهء آفریقا مواجه قبلهء اهل بهاء گردید زیرا این قاره مشتعل بود
که در سال اخیر حیات هیکل اطهر آنقدر سرور و آرامش در قلب مطهر
بوجود آورد . و چون آن ذات مقدس علاقه مفرطی بعقاب داشتند لذا
از روی عقاب کوچک ساخت ژاپن که همهگانه در حجرهء مبارک بود
عقاب زرین بزرگ ساخته شد و بر روی کره قرار گرفت . علامت دیگری
برای فتح و ظفر جز این عقاب نمی توان در نظر گرفت که زینت بخشش
مرفد چنان نفس مقدسی گردد که خودموجد نقشهها و مورث فتوحات
و کسبل دهنده پیروان امر حضرت بهاءالله از جبهه های به جبهه های
دیگر و از فتحی بفتحی دیگر در پنج قاره دنیا گردید .

خلاصه اقدامات مبارک

اقدامات مبارک را حد اقل میتوان شامل چهارنوع دانست :

۱۲) **اول - ترجمه -** که شامل آثار مبارکه ای مانند منتخبات آیات حضرت
بهاءالله - الواح حضرت عبدالبهاء و تاریخ نبیل بود .
دوم - ترقیم کتب و تواقیع بقلم مبارک مانند کتاب قرن و تواقیع منیعه
که مانند سیلی جارف سال بسال باطراف و اکناف ، مُنْهَمِر بود و باین

وسيله ياران بيدار و بر آن شدند كه چگونه و چه وقت در اكمال اهداف معينه در نقشه‌هاي منيعه بكوشند .

سوم - تهيه برنامه‌هاي مربوط به توسعه و استحكام منابع مادي ديانت جهاني - شامل شالوده ريزي و ارتفاع اُثنيه اُمريّه ، تزيين اماكن مقدسه در مركز جهاني و اتمام مشارق الاذكار در اكناف عالم و ابتياع حطائر قدس محلي و ملي .

چهارم - از همه برتر و بالاتر: سوق افكار و تمرکز قواي ياران بسوي اهداف ساميه الهيه و حقايق مودعه در تعاليم رحمانيه بود تا از اين مُمَرّ به تقديريهاي ربّاني و اهداف الهي و حقيقت شريعت سُمحاء پي برند و تعاليم عاليه، جميع اديان را درك نمايند و تقدّم و تعالي امر حضرت بهاءالله را قدم بقدم در كمال ثقّه و اطمينان ، تضمين و ملكوت خداوند را بر روي زمين تاسيس كنند .

هنگام صعود حضرت عبدالهء هتكام صعود حضرت ولي امرا

۲۵۴	۳۵	ممالكي كه در ظلّ امر بودند
۱۰۰	۵	جزائري كه در ظلّ امر بودند
۲۳۷	۱۴	ترجمه آثار بالسّنه مختلفه
متجاوز از ۱۰۰۰	۲۰۰	محافل روحانيه
۴۵۰۰	۵۰۰	مراكز امري
۲۳۰۰۰۰ متر	۱۰۰۰۰ متر مربع	اراضي امري در حيفا
۲۵۷۰۰۰ متر مربع	۱۰۰۰ متر مربع	اراضي امري در بهجي

در نتيجه عنايات و راهنمايهاي هيكل مبارك و مساعي و مجهودات ، مومنين الهي در شرق و غرب ، امزالله در دوره ولايت امر به اين فتوحات واصل گرديد .

خاطراتی از حضرت ولی امرالله

برگزیده‌ای از سخنان ابادی امرالله

جناب لروی آیواس در جمع احباء افریقای جنوبی

مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۵۸

بنده و همسر من مدت شش سال در ارض اقدس افتخار خدمت در حضور حضرت ولی امرالله را داشتیم و آنجا بود که کمی معنای ارتباط مستقیم با روح القدس را درک کردیم زیرا در حضور حضرت ولی امرالله بودیم و حضرتشان مانند یک نیروگاه عظیم روحانی بودند. تنها یک ملاقات با حضرت ولی امرالله کافی بود که انسان بتواند به قسوی روحانی سرشار و نیرومندی که در وجودشان نهفته بود پی ببرد زیرا این قوا در اعماق انسان اثر مینمود، و این را بگویم که در مجاورت این قوه عظیم بودن و در کنار آن کار کردن آسان نبود. ما که افتخار خدمت در حضورشان داشتیم می‌دیدیم که قدرتی روحانی و تایید و رهنمودی الهی همواره با حضرت شوقی ربّانی بود و شخص این نیروی روحانی را در همه اقداماتشان، در سخنانشان، در رفتارشان که شبانه روز منحصر در امور امری بود به وضوح می‌دید.

حضرت ولی امرالله زندگانی خود را به کلی فدای امر الهی فرموده بودند. نه تنها ساعات طولانی کار روزانه ایشان بلکه اوقات خواب و استراحت و خوراک نیز وقف امر و در جهت خدمت بیشتر و موثرتر به آستان الهی بود. حضرتشان به هیچ چیز جز به امر نمی‌اندیشیدند، هیچ چیز دیگری مورد توجه و علاقه‌شان قرار نمی‌گرفت، و در مورد هیچ

مطلب دیگری جز امر الهی سخن نمی‌گفتند . سخنانشان با ما و اطرافیانشان فقط در باره احبّاء در کشورهای مختلف ، چگونگی پیشرفت امر و خدمات احبّاء بود ، در این زمینه نیز به آسانی می‌شد انعکاس احساسات قلب حسّاس و - لطیف حضرتشان را دید . مثلاً "اگر اخبار خوش موفقیت های یاران از اطراف جهان می‌رسید ، اگر مزده ، پیشرفت برنامه‌های تبلیغی از گوشه و کنسار می‌آمد ، ایشار خوشحال و شاد بودند ، اما برعکس وقتی اخبار در باره مشکلات جامعه‌ای ، و یا تضییقات و آزار احبّاء در محلی ، و یا گرفتاریهای مهاجری و رنج و ناراحتی بهائی دور افتاده‌ای بود به شدت متأثر می‌شدند . قلبشان مانند آئینه‌ای بود که گوئی همه جهان در آن منعکس بود . به هر کجا که توجه قلبشان معطوف می‌شد می‌توانستند وضعیت آنجا را به دقت مجسم سازند ، به وضع احبّاء به طور دقیق پی برند ، و با زبان قلب با آنان در ارتباط بوده برای موفقیت یاران دعا کنند ... بنابراین همه شما ، بخصوص مهاجران بخصوص کسانی که برای خدمت امر قدم برداشته و در سرزمین ها و کشورهای گوناگون به خدمت مشغول هستید مبادا حتی یک لحظه احساس تنهائی ننمائید ، مطمئن باشید خداوند با شماست ، روح القدس شما را در حفظ خود دارد و تایید می‌نماید ، و این نیروی سرشار روحانی در تمام مدت ، در تمام ساعات و دقائق شب و روز شما را حمایت می‌نماید ...

اجازه بدهید فقط برنامه یک روز کار حضرت ولی امرالله را برای شما بگویم تا ذره‌ای به انبوه مشکلاتی که حضرتشان به عنوان ولی دیانت بهائی با آن مواجه بودند پی ببرند . حضرت ولی امرالله معمولاً " ساعت ۵/۵ صبح از خواب برمی‌خواستند و روز را با نماز و مناجات آغاز می‌نمودند . سپس در حالی که از دیروز و روزهای قبل هنوز نامه‌هایی روی میزشان بود که باید

ملاحظه می فرمودند انبوه نامه های آن روز وارد می شد . این نامه ها از سراسر عالم بهائی بود و حضرت شوقی ربّانی روی هر نامه مرقوم می فرمودند که در آن مورد چه اقدامی بشود حضرت ولی امرالله همه نامه های راکه به نام خودشان بود شخصا " باز می فرمودند . هر کس از هر جا نامه ای به نام حضرت شوقی ربّانی می فرستاد مطمئن بود که آن نامه با دست ولی امرالله باز می شد ، مندرجاتش به دقت از نظر بصیر حضرتشان می گذشت و بر قلب و ضمیر منیرشان می نشست .

پس از آنکه ساعتها صرف مطالعه نامه ها و رسیدگی به مکاتبات می فرمودند بعد از ظهر به مسافرخانه در جوار مقام اعلی تشریف می بردند . با زائرین شرقی ملاقات می فرمودند . با آنان در باغها قدم می زدند ، با هر یک گفتگو می فرمودند ، در جمعشان جای میل می کردند و به سئوالاتشان پاسخ میگفتند ، در مورد امر الهی در سراسر جهان مخصوصا " در شرق بیاناتی ایراد می فرمودند و راه حل مشکلاتی را که مطرح گردید بیان می داشتند ، سپس همراه آنان به زیارت مقام اعلی مشرف می گردیدند و معمولا " زیارت نامه را تلاوت می کردند ، پس از پایان زیارت به منزلشان مراجعت می نمودند و رسیدگی به بقیه کارها از جمله پاسخ به نامه ها و تلگرافهای را که در مدت روز رسیده بود از سر می گرفتند . هنگام غروب به مسافرخانه زائرین غربی تشریف می آوردند و شام را با آنها و با اعضاء شورای بین المللی بهائی صرف می کردند . با زائرین در باره امر الهی و پیشرفت های آن در غرب سخن می گفتند و گاه به زائر یک کشور اطلاعاتی از پیشرفت های امر در آنجا می دادند که خود او از آنها بی خبر بود . مثلا " بارها شاهد بودیم که

زائری مثلاً "از کانادا داشت حضور . هیکل مبارک می‌پرسیدند وضع امر در کانادا چگونه است ؟ چند مرکز بهائی دارید ؟ چند محفل و چند جمعیت بهائی دارید ؟ معمولاً" شخص مورد خطاب میگفت : "متأسفانه نمیدانم " . آنگاه حضرت ولی امرالله با لطف فراوان اطلاعات دقیق از آمار مختلف در مورد پیشرفت امر در آن کشور در اختیار زائر مزبور و سایر حاضران قرار می‌دادند . مهم نبود که کدام کشور مطرح می‌گردید ، سوازیلند یا افریقای جنوبی ، فرقی نمی‌کرد که کشور مزبور در اروپا باشد یا آسیا ، حضرت ولی امرالله همواره آمار دقیق محافل و جمعیت‌ها و مراکز هر کشور و وضع کلی امر را در حافظه قوی خود داشتند و به دقت بیان می‌فرمودند و سپس در مورد وضع کلی و اجتماعی آن مملکت ، مشکلاتی که احباء و جامعه بهائی با آنها مواجهند ، و سایر مسائل بیاناتی همراه با تشویق و راهنمایی و امید ایراد می‌داشتند
 از ساعت ۵/۵ صبح تا ۱۱ یا ۱۱/۵ شب همه مشکلات عالم بهائی بر دوش حضرتشان بود . احباء تا این سالهای آخر هرگز به این نکته توجه نکردند که یکبار نیز خبر خوش و مثبتی برای حضرت ولی امرالله ارسال دارند . آنچه نامه و تلگراف می‌آمد همه در باره مشکلات و مصائب و تضییقات بود و حضرت ولی امرالله می‌بایست به هر کدام پاسخی عنایت نموده و راهنمایی بفرمایند . بدین ترتیب همواره و در تمام اوقات شب و روز تحت فشار کار بودند .
 ... حضرت ولی امرالله وجودی حساس و دارای قلبی بی نهایت لطیف و رقیب بودند . چنانچه حضرتشان کوچک ولی در نهایت ظرافت و تناسب بود . بینی ، چشمان ، دستها و اجزاء صورت مبارک ظریف و در نهایت تکامل بود . آنقدر کامل بود که شخص می‌توانست نیروی عظیم روحانی که هنگام ادای بیانات از ایشان ساطع می‌شد به وضوح ببیند و به آسانی تشخیص دهد که خداوند

آن وجود آسمانی را برای بروز و ظهور قدرت روحانی در روی زمین
برگزیده است .

یکی دیگر از خصائص حضرت ولی امرالله که باز به آسانی قابل
ملاحظه بود و بارها مرا به تعجب واداشت افتادگی و فروتنی بی حد و
اندازه ایشان بود . من در آیات الهی بسیار در مورد فروتنی خواننده‌ام
و آثار سایر ادیان را در این مورد مطالعه نموده‌ام و تصور می‌کردم کمی
در باره افتادگی و فروتنی می‌دانم ، اما به شما بگویم تا کسی حضرت
شوقی افندی را ندیده باشد هیچ چیز در باره فروتنی و تواضع نمی‌داند .
حضرت ولی امرالله هیچگاه در باره خودشان صحبت نمی‌کردند ، شما
تاکنون هیچ عکسی از ایشان ندیده‌اید . اجازه نمی‌دادند که کسی عکسی
از ایشان بردارد و یا عکس هائی که گرفته شده بود نشان داده شود .
همواره می‌فرمودند می‌خواهم احباء مرا از طریق خدماتم به آستان الهی
بشناسند و نه این که شکل من چگونه است .

حضرت ولی امرالله هیچگاه از خودشان و اموری که بدست ایشان
انجام گرفته بود صحبت نمی‌کردند . ایشان در باره وضع امر در زمان
حضرت باب ، گسترش امر در زمان حضرت بهاءالله و توسعه و بسط
نفوذ امر الهی در زمان حضرت عبدالبهاء سخن میگفتند اما در مورد
پیشرفت های دوران ولایت همواره به " دوران بعد از حضرت عبدالبهاء "
اشاره نموده و هرگز سخن از دوران خودشان نمی‌گفتند .

عشقی که به دیگران داشتند قابل تصور نیست . همه مردم را قلبا
دوست داشتند و در هر یک آیتی از خدا می‌دیدند . به دستاوردها و
موفقیت های افراد می‌نگریستند و هیچگاه به قصور یا گناهان کسی توجه

نمی فرمودند . قلب پر مهرشان همواره آماده ، عفو و آماده کمک بود... و این عشق ایشان ، همراه با ظرافت و لطافت روحشان ، چیزی بود که به وصف نمی آید . کسی نیز نیست که بتواند عظمت رنجبائی را که حضرت ولی امرالله می کشیدند دریابد ، رنجبائی که هیچگاه در باره آن هیچ چیز به هیچ کس اظهار نمی داشتند . اما معلوم بود که با آن همه محبت و عشق و با آن عظوفت و لطافت قلب از دست نزدیکانشان که روزی برمی گردانند و سالها صبر و تحمل ایشان را نادیده می گرفتند چه رنجبائی در دل می بردند . اما تحمل ایشان نیز بسان عشقشان بزرگ و فراوان بود .

حالا می خواهم برایتان واقعه ای را تعریف کنم که در قلب من بسیار اثر گذارد . یک وقت یکی از اعضاء مجفل ملی کانادا به زیارت آمده بود و در ضمن گفتگو با حضرت شوقی افندی از مشکلات ترجمه آثار بهائی به زبان اسکیموها صحبت کرد . شما می دانید که در مناطق قطبی اسکیموها هوا همیشه سرد است و وضع رستن نباتات و نوع مرغان و حیوانات بگلی با مناطق معتدله یا گرمسیر متفاوت است . وی به حضور مبارک عرض کرد : " در آثار مقدسه حضرت بهاءالله بسیار از " بلبل " و " گل سرخ " صحبت می شود و در مناطقی اسکیمو چنین چیزهائی وجود ندارد آیا ما می توانیم بجای بلبل نام یکی از مرغان دریائی قطبی و بجای گل نام گیاه یا گلی که آنجا می روید ترجمه کنیم؟ "

حضرت ولی امرالله فرمودند وقتی شما از آثار حضرت باب یا حضرت بهاءالله یا حضرت عبدالبهاء ترجمه می کنید باید دقت کنید که عینا همان کلماتی که بکار برده شده ترجمه نمائید ، اما در ترجمه از آثار دیگران می توانید کلمات دیگری جانشین لغات ناشناس و مهجور بنمائید . در مورد آثار الهی هیچ چیز را نباید تغییر داد . شب بعد که قرار بود زائرین باهیکل مبارک

خداحافظی نمایند ، هنگام وداع با آن بهائی کانادائی حضرت ولی امرالله از جیب خود یک ظرف کوچک استوانه‌ای شکل که داخل آن شیشه عطركل ایران بود بیرون آورده به او دادند و فرمودند " حال که به کانادا بر می‌گردید احباء را از طرف من با این عطر معطر نمائید و عشق و محبت مرا به همه ابلاغ دارید " سپس از جیب دیگر خود یک شیشه دیگر از همان عطر بیرون آورده فرمودند " این شیشه عطر مال احباء اسکیموئی است ، عشق و محبت مرا به آنان ابلاغ دارید و از این عطر به هریک از آنها قدری بزنید تا بدانند بوی کلهای سرخ ایران یعنی چه " من این داستان را نقل کردم تا به عشق و محبت حضرت ولی امرالله نسبت به فرد احنیاء عالم با خبر شوید

نکته، دیگر که باز شرحش مشکل است دقت نظر و تندی ذهن و هوشیاری و درایت حضرتشان است . من در زندگانی تجارتي خودم در آمریکا با صاحبان منابع و اقتصاد دانان بزرگی سروکار داشته‌ام و افراد برجسته‌ای که دارای سرعت انتقال فکر بوده‌اند دیده‌ام ، اما به شما بگویم همه آنان در مقابل حضرت ولی امرالله طفل سبق خوانی بیش نبودند . برای هیكل مبارك نفس کار و نتیجه مطرح بود و نه حاشیه و داستان . می‌خواستند کاری که شروع شده و طرحی که ریخته شده به سریع‌ترین و بهترین وجه انجام پذیرد . این که " من رفتم به فلان اداره که فلان شخص را برای فلان کار ساعت ده به بیستم " زائد بود می‌بایست گفته می‌شد " فلان شخص در مورد آن کار اظهار داشت " حالا می‌توانید تصور کنید با آن همه اشتغالات ایشان وقتی نامه‌های طولانی که دو سه صفحه آن بیان احساسات و محبت و عشق افراد بود

می‌آمد ، و در دو سه صفحه بقیه در میان جملات مبهم سئوالات کوناکونی از هیکل مبارک می‌شد چقدر وقتشان گرفته می‌شد . حضرت ولی امرالله به جزئیات کار اگر حاشیه بود توجّهی نداشتند بلکه می‌خواستند به لَسَب مطلب بپردازند .

اکنون می‌خواهم در باره، موضوع "ولایت امر" با شما صحبت کنم . وقتی که حضرت عبدالبهاء صعود فرمودند حضرت شوقی افندی بسیار جوان بودند . پدر بزرگ خود راتا سر حدّ پرستش دوست داشتند و با صعودشان دنیا را در برابر چشمان خود تیره و تار دیدند .

حضرت ولی امرالله در مورد روزهای بعد از صعود و عزیمتشان به ارض اقدس به ما فرمودند "من تصوّر می‌کردم حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا به من این افتخار را داده‌اند که مجمعی از ابناء دعوت نمایم تا به انتخاب بیت عدل اعظم اقدام نمایند ... اما در عوض دریافتم که مرا به سمت ولایت امر انتخاب فرموده‌اند من برای احراز چنین سمتی نه خود را قابل می‌دانستم و نه اصولاً تصوّرش را می‌کردم ... فکر احراز چنین مسئولیتی را نمی‌توانستم بکنم ، زیرا به مشکلات آن آگاه بودم و خودم را می‌شناختم و می‌دانستم با این سمت زندگانی من به عنوان یک شخصیت معمولی پایان پذیرفته است ...

همانطور که می‌دانید ارض اقدس را ترک کردم و به کوههای سویس پناه بردم و با توّسل به دعا و مناجات با خودم جنگیدم تا آنکه قادر به بازگشت گردیدم و خود را به خداوند سپردم ، مدت اقامت ۸ ماه بوده است .

بعد فرمودند : " ... حال هر بهائی در هر جای دنیا ، هر شخصی ، باید همین کار را بکند . صرفنظر از آنکه شخص ایادی امر باشد یا مهاجر یا مبلغ یا عضو محفل ملی یا عضو تشکیلات ، یا فقط یک بهائی موه من باید چنین کاری

بکند یعنی باید بر ناتوانی ها و ضعف های خود چیره شود و بر نفس خود فائق آید و وقتی چنین کرد وی ابزاری در دست خداوند برای خدمت به امر می‌گردد . تنها آن موقع است که موفقیت کامل رخ می‌دهد) پس از رسیدن به مقام ولایت ، حضرت ولی امرالله چند کار عمده را وجهه همت خود قرار دادند (یکی به پایان رساندن اموری که حضرت عبدالبهاء آغاز فرموده بودند ، مثل ساختمان مقام مقدس اعلی ، تراس های کوه کرمل احداث باغ ها در اراضی کوه کرمل مجاور مقام اعلی ، خریداری زمین چه در اراضی کوه کرمل ، و چه در اطراف حرم اقدس قبله ، اهل بهاء ، (در حوالی قصر بهجی) و ایجاد باغ های زیبا در آن اراضی حضرتشان بلافاصله همه این کارها را با هم آغاز فرمودند و به پایان آوردند)

اینک ما در اطراف مقام اعلی اراضی فراوانی داریم که نه تنها با باغ های مجلل و زیبا آن مقام مقدس را احاطه کرده بلکه می‌توانند در آینده در توسعه ساختمان های تاسیسات اداری مرکز جهانی نیز به کار آید . اطراف روضه مبارکه مقام مقدسی که قبله اهل بهاء است و قصر بهجی ، اکنون از وجود دشمنان امر پاک شده و باغ های زیبا به وجود آمده و دور آن بیش از آنچه انتظار می‌رفت اراضی خریداری گردیده است .

حضرت ولی امرالله به سه اقدام مهم دیگر نیز مبادرت فرمودند : یکی ، بنا نمودن نظم اداری امر الهی ، دوم ، توسعه دیانت بهائی در سراسر دنیا ، و سوم ایجاد مرکز جهانی امر الهی در اراضی مقدسه ، این سه هدف بود که مدار حیات مقدس ایشان قرار گرفت و تمام کوشش و تلاششان را تا پایان حیات به خود جذب کرد یک شب در ارض اقدس

حضور حضرت شوقی ربّانی عرض کردم " ... در آمریکا که نظم اداری ایجاد شد و رشد یافت ، بخاطر آن بود که شما آن را با چنین چیرگی و قدرت طرح کرده و ما را در هرزمینه راهنمایی می فرمودید . " فرمودند : " لروی ... شماطوری صحبت می کنید که کوئی من اینجا در ارض اقدس نشسته نقشه آماده شده ، نظم جهانی را جلوی خود داشتم و از احباء خواستم که آن را بنا نمایند ، و هر وقت آنها را آماده می دیدم میگفتم این دیوار را بسازید ... و کمی بعد آن دیوار را بسازید ... و بعد سقف را بنا کنید ... نه ، اصولاً اینطور نبود . وقتی من به مقام ولایت انتخاب شدم اصولاً نمی دانستم که در این زمینه ها چه بایدکنم و در همه احوال به راهنمایی الهی متکی بودم و همواره بر اساس آن ناپیدو راهنمایی حرکت می کردم ... و بسیار اوقات نمی دانستم که قدم بعدی چه خواهد بود تا آنکه انوار تایید می رسید ... البته عقیده کلی در باره هر کاری که آغاز می شد داشتم اما کیفیت آنرا وقتی می دیدم که بر اثر تاییدات الهی به پایان رسیده بود ... من در همه اوقات متکی به تاییدات الهی هستم و اطمینان دارم که هر جا پای مصالح امر مبارک در میان باشد این تایید و راهنمایی خواهد رسید تا آن چه برای امر ضروری و لازم است انجام شود . احباء جهان نیز باید کاملاً همین اطمینان و ایمان را به نیروی تایید الهی داشته باشند . و نیز باید اطمینان داشته باشند که خداوند ولی امر را در هر حال تایید و راهنمایی خواهد فرمود که آنچه برای مصالح امر در آن لحظه باید انجام شود مجری دارد . بدون چنین ایمانی امر آنطور که باید موقّق نخواهد شد . "

و دوستان عزیز این دوّمین مطلبی است که من می خواهم باشما در میان بگذارم و آن اینکه ، همان اطمینان و ایمانی که حضرت ولی امرالله به تایید بی پایان و دائمی الهی داشتند مانیز باید در اعماق قلب خود به آن مطمئن

و امیدوار باشیم و بدانیم که خداوند حامی و راهنمای این امر خود است و آنچه برای امر صلاح و خیر باشد در وقت خود رخ خواهد داد . تایید و راهنمایی خداوند هیچگاه ما را ترک نکرده و نخواهد کرد . حضرت ولی امرالله از میان ما رفت ولی روح ایشان هنوز ما و امور امر را - راهنمایی می‌فرماید و اگر ما قلوب خود را پاک نگاه داریم و قلب را وسیله‌ای سازیم که انوار تائیدات قدسی خداوند در آن تجلی نماید ، ما نیز راهنمایی شده و پیروزی‌های بزرگ برای امر مبارک به دست خواهیم آورد .

این داستان را خدمتتان عرض می‌کنم و به سخنانم خاتمه می‌دهم ، و این پیامی است برای فرد فرد ما ، یک شب حضرت ولی امرالله تشریف آوردند ، صورتشان بسیار بشاش و شادان بود و خیلی خوشحال بنظر میرسیدند . فرمودند خبر خیلی خوبی دارم ، بعد تلگرافی که همان روز آمده بود و از یک بهائی از یکی از جزایر پانسفیک مخابره شده بود برای ما خواندند . این بهائی مدت‌ها بود که در آنجا بود و خیلی افسرده بود . مشکلات زیادی داشت و چندین بار حضور حضرت ولی امرالله نامه نوشته بود ، نه توانسته بود کاری بگیرد ، نه توانسته بود با کسی ارتباط و گفتگوئی برقرار نماید ، کسی به حرف‌هایش گوش نمی‌داد ، افسرده و ناراحت بود زیرا هم از طرف کشیش شهر و هم از طرف مقامات دولتی برایش مشکلات ایجاد کرده بودند ، هر بار نامه‌هایش می‌رسید حضرت ولی امرالله به بنده دستور می‌فرمودند که از طرف ایشان نامه‌ای بنویسم و او را تشویق کنم و بگویم که میل حضرت ولی امرالله آن است که او در آنجا استقامت نماید ، و این که حضرت

ولی امرالله مطمئن هستند تخمی که او در آنجا می افشاند روزی سرسبز خواهد شد ، و اینکه برای او در اعتاب مقدسه دعا خواهند فرمود ، تلگرافی که آن شب آمده بود مشعر بر آن بود که وی نه فقط یک محفل روحانی بلکه دو محفل تشکیل داده و تبلیغ آن گروه از احباء به سرعت و معجزه آسا انجام گرفته است. بنده حضور حضرت ولی امرالله عرض کردم " البته کوشش های این مهاجر منقطع به ثمر رسیده ولی در حقیقت پیروزی نصیب شما شده است زیرا اگر تشویق های شما به پایداری نبود آن مهاجر همان موقع آن نقطه را ترک می کرد." حضرت ولی امرالله فرمودند : " اگر احباء به آنچه ما مور هستند قیام نمایند و آنچه من از آنها می خواهم انجام دهند خودشان از نتیجه فعالیت هایشان و پیروزی هائی که به دست خواهند آورد به حیرت خواهند افتاد ... "

دوستان عزیز ! این مهم ترین پیامی است که من می خواهم به شما بدهم ، منظور حضرت ولی امرالله آن است که اگر احباء حیات خود را وقف امر نمایند ، اگر زندگیشان را در مسیر اراده الهی قرار دهند ، و اگر به امر الهی آنطور که حضرت ولی امرالله می خواستند یا پشتکار و روح پرتلاش و خستگی ناپذیر خدمت نمایند ، از نتیجه خدمات خود و از پیروزی هائی که به دست خواهند آورد به تعجب خواهند افتاد ، این پیروزی ها از آن حضرت ولی امرالله است اما به دست ما انجام می پذیرد . اکنون باید مطمئن باشیم که روح مقدس ولی امرالله همه جا با ماست و اگر ما با پشتکار و کوشش و تلاشی استوار در میدان های خدمت برای انجام وظایفی که به ما محول شده بکوشیم حضرت ولسی امرالله در همه جا به یاری ما خواهند شتافت .

.... بعد حضرت ولی امرالله فرمودند " وقتی که تازه تبلیغ امر در افریقا

شروع شده بود و من در باره پیروزی های درخشانی که در آن قاره به دست

خواهد آمد گفتگو می‌کردم ، و می‌گفتم که چگونه سناهان سفید قلسب
 افریقا به ندای جانبخش الهی پاسخ خواهند داد برخی از شما فکـر
 می‌کردید که این پیش بینی‌ها کمی خوشبینانه است . می‌دانستم آنچه
 می‌گویم اتفاق خواهد افتاد " و آن شب روی سخن حضرت ولی امرالله
 بامن بود زیرا در آغاز کار تبلیغ در افریقا من اغلب فکر می‌کردم که
 آنچه در باره آینده امر در افریقا بیان می‌فرمایند قدری بر اساس
 تشویق و خوش بینی قرار دارد . اما بعدا " نتایجی از تبلیغ در آن قاره
 به دست آمد که مافوق انتظار من و حتی حضرت ولی امرالله بود ... بعد
 فرمودند " آنچه می‌خواهم بگویم این است که وقتی من می‌گویم چنین
 موفقیتی نصیب امر الهی خواهد شد ، این موفقیت حتما " به دست خوا
 آمد به شرط آنکه احباء سهم خود را ایفاء نمایند ... پیروزی‌هایی که
 در پنج سال اول نقشه جهانی ده ساله به دست آورده‌ایم خیلی بیش از
 آن است که من انتظار داشته‌ام ، هرگز تصور این همه موفقیت را نمی‌کردم
 و اکنون می‌خواهم به شما و سایر احباء بگویم که موفقیت‌هایی که در پنج
 سال بعد به دست خواهیم آورد خیلی بیشتر ، شکوهمندتر و درخشان‌تر
 خواهد بود . آن چنان شکوهمند و زیبا که خود احباء نیز به تعجب
 خواهند افتاد ، اما شرط این پیروزی آن است که احباء سهم خود را در
 این نقشه و آنچه از ایشان خواسته شده عمل نمایند . "

آثار قلمی حضرت ولی امرالله

حسام نقبائی

۱- آثار فارسی و عربی

مهمترین توقیعات مبارک خطاب به احبای شرق عبارتند از :

لوح قرن - بمناسبت صدمین سال ظهور مبارک حضرت اعلی در توروز سال ۱۰۱ بدیع خطاب باحبای شرق صادر شده و تاریخ وقایع مهمه یکصدساله رابطور موجز و فشرده با قلمی فصیح و بیانی بلیغ برشمرده اند . خطابه اول و مناجات آخر لوح به عربی است . جناب اشراق خاوری قاموسی براین لوح بنام (رحیق مختوم) نوشته اند .

لوح ۱۰۵ - صادره در نوروز ۱۰۵ بدیع در باره اهمیت و پیشرفت امرالله و اصطلاحات مخصوصه (کور - دور - عصر - عهد) می باشد . قاموسی که جناب اشراق خاوری بر این لوح نوشته اند بنام "اسرار ربّانی" در دو جلد منتشر شده است .

لوح ۱۰۸ - شامل مُجمَلی از تاریخ امر و اقدامات دشمنان و عاقبت پسر و بال آنان و عظمت امرالله می باشد .

لوح ۱۱۰ - در نوروز ۱۱۰ بدیع صادر شده که بمناسبت صدمین سال اظهار امر خفی جمالقدم شرحی از تاریخ وقایع آن زمان و تحولات گوناگونی که بر امر الهی گذشته و نیز از موفقیتهای مهاجرین در سراسر ممالک دنیا و تشکیل و توسعه موقوفات بهائی بویژه در ارض اقدس مرقوم داشته و نقشه انعقاد چهار کنفرانس تاریخی بین القارات را در آینده که مقدمه جهاد کبیر اکبر است بیان فرموده اند . در رضوان همین سال طی تلگرافی به انجمن شـور

روحانی ملی بهائیان ایران قسمتی از اهداف نقشه جهادکبیر
اکبر یعنی نقشه ده ساله را روشن فرموده‌اند .

لوح ۱۱۱ - صادره در نوروز سال مزبور مانند سایر توقیعات فوق
خطاب بیاران شرق مقیم خاور نزدیک و خاور میانه و هند و برمه و
غیره می‌باشد و از پیشرفتهای امرالله در سراسر قارات و تشویق بیاران
بخدمت و مجاهدت و عاقبت نیکت بار دشمنان و ذکر اهداف نقشه ده
ساله آینده و تمهید مقدمات آن سخن رانده‌اند .

پیام رضوان ۱۱۲ - خطاب بانجمن شور روحانی ملی بهائیان
ایران مبنی بر پیروزی و فتوحاتی که نصیب بیاران در شرق و غرب عالم
گردیده و انتخاب حضرات ایادی بعنوان نماینده آن حضرت در انجمن
های شور روحانی در ممالک مختلفه .

لوح ۱۱۳ - صادره در نوروز سال ۱۱۳ بدیع مخاطب احبای ششرق
میباشند . نظر باینکه سال قبل از آن سیاست و روحانیت در ایران علیه
امرالله قیام نموده که منجر بتوقیف حظائر قدس و تجاوز بجان و مال
احباء و شهادت و دربدری جمعی از آنان گردید قسمت مهمی از لوح
مزبور باین موضوع اختصاص یافته .

جناب اشراق خاوری جلد سوم (اسرار ربّانی) را بعنوان قاموس
توقیعات فوق مرقوم داشته‌اند که خطی است .

کوششهایی جهت جمع آوری آثار مبارک بعمل آمده از جمله سه
جلد از مجلدات مائده آسمانی (۲ - ۶ - ۹) شامل منتخباتی از آثار
مبارک بفارسی است که توسط جناب اشراق خاوری تهیه و تدوین گردید.
و نیز قسمتی از آثار فارسی که فوقاً بدانها اشاره شد تحت عنوان

(توقیعات مبارکه) در سه جلد بدون تکرار از سال ۱۹۲۲ تا سال ۱۹۴۸ شامل ۲۲۶ توقیع وسیله جناب عبدالعلی علائی تنظیم و منتشر شده است که توأم با لغت نامه و فهرست اعلام، اشخاص، اُمکنه، عناوین و ذکر مآخذ می‌باشد. و نیز مجلد دیگری از توقیعات از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ حاوی هفت توقیع و تلگراف می‌باشد که خطاطی و انتشار یافته است.

۲- آثار مبارکه بانکلیسی

این سلسله توقیعات و تلگرافات جهت تشکیلات و احبای غرب صادر و عنوان بعضی توقیعات را جناب هوراس هولی که در آنزمان منشی محفل ملی آمریکا بودند با اجازه از نزاحت انور و استفاده از مضامین آنها تعیین میکردند اینک اهم این آثار را ذیلاً نام می‌بریم :

نظم جهانی بهاءالله - صادره در سال ۱۹۲۹ خطاب بیاران آمریکا

مُداقّه بیشتر در نظم جهانی بهاءالله - بسال ۱۹۳۰ صادر شده است.

هدف نظم جدید جهانی - بسال ۱۹۳۱ صادر و مشکلات سیاسی و اجتماعی

جهان تشریح شده و تنها راهنمای آن تعالیم امر قلمداد گردیده است .

آمریکا و صلح اعظم - در سال ۱۹۳۲ صادر و خدمات احبای آمریکا تحسین

شده .

عصر ذهبی امر حضرت بهاءالله - در این توقیع که بسال ۱۹۳۲ از قلم

مبارک صادر شده امر بهائی با ادیان دیگر مقایسه گردیده است .

دوربهائی - بسال ۱۹۳۴ خطاب به احبای غرب صادر و بفارسی نیز ترجمه

شده است . در این اثر مقام مبشر و شارع و مبیین امر الهی بخوبی توجیه و

تشریح شده .

تشریح مدنیت جهانی - این توقیع که در سال ۱۹۳۶ صادر شده زوال

قدیمه و جلوه جهان آرای نظم بدیع تشریح گردیده و به انحطاط ادبانی
مانند مسیحیت و اسلام اشاره فرموده و دورنمای آینده جهانراکه تحت
تعالیم بهائی در عالیتزین مسیر تکاملی خود شکل خواهد گرفت ترسیم
فرموده اند .

ظهور عدل الهی - این اثر مُعْجَز شِبْم در سال ۱۹۳۸ به افتخار
احبای کانادا و آمریکا صادر شده و نقشی که این جامعه برای پیشرفت
امر الهی و مقدرات نوع انسانی به عهده‌دارد تعیین فرموده‌اند و
وظائف روحانی و اداری آنها را در راه امر تبلیغ و نقشه هفت ساله
بیان داشته‌اند . از جمله میفرمایند : " مسئولیتی که نسل حاضر از
احبای امریک در این مرحله از تکامل روحانی و اداری خویش بر دوش
دارند بسیار مهم و خطیر است . در این برهه از زمان است که باران -
رحمانی باید به جمیع وسائل ممکنه افکار و اذکار و شیم و اطوار غیر
- مرضیه‌ئی را که میراث نیاکان محسوب میشود از ریشه براندازند و به
جای آن با نهایت صبر و متانت و توسل به ذیل دعا و استقامت ملکات
فاضله و شئون و احوال ممتازه روحانیه را که برای شرکت موثر آنان
در خدمت آستان الهی و استخلاص عالم انسانی لازم و ضروری است در
حدیقه وجود غرس نمایند و خود را برای تحقق این منظور عظیم و
خدمت قویم آماده و مهیا سازند " این کتاب به فارسی نیز ترجمه و
منتشر شده است .

سرمشق جامعه آینده - بسال ۱۹۳۶ صادر و بسال ۱۹۴۹ در انگلستان
طبع شده است .

سرنوشت - آمریکا - مطالب آن از ظهور عدل الهی استخراج شده است ،

دین جهانی - جزوه کوچکی است در معرفی امرکه بفارسی ترجمه شده است.

(روز موعود فرا رسید - بسال ۱۹۴۱ در بحبوحه جنگ دوم جهانی صادر و شامل مسائل مهمه و تحقیق بسیاری از مواعید الهیه در باره بشر غفلت زده و بیان علل حوادث و سقوط قدرت های بزرگ از علماء و ملوک و غیره می باشد. این توقیع منبع به فارسی نیز ترجمه گردیده است و بنام "قد ظهر یوم - المیعاد" معروفست .

کتاب قرن بدیع (گادپاسز بای) - بسال ۱۹۴۵ صادر و بنام لوح قرن احبای غرب نیز معروفست . در این کتاب تاریخ یکصد ساله امر مبارک را با قلمی شیوا در چهار فصل بیان فرموده اند و بنا بر تقاضای آنحضرت جرج تاوونند مقدمه ای بر آن نوشته و منتشر نموده اند این تنها اثر مبارک است که نام کتاب بآن اطلاق شده است و فراز و نشیبهای جامعه امر در طول این مدت و علل ظهور و کیفیت روحانی آن را بر شمرده اند . بنا به نوشته روحیه خانم برای نوشتن آن هیکل مبارک لااقل دو بیست جلد کتاب را در مدت یکسال مورد مطالعه قرار دادند . این کتاب می تواند سرمشقی برای مورخین و محققین قرار گیرد . جناب مودت این کتاب را به فارسی ترجمه کرده اند و به بعضی از السنه دیگر نیز ترجمه شده است .

شریعت جهانی - صادره در سال ۱۹۴۷

تشریح نظم جهانی - شامل پیامهای مبارک در سال ۱۹۵۲

امر بهائی - شرح وقایع مهمه امریه تا سال ۱۹۵۲ و علاوه بر طبع در

انگلیس و آمریکا بفارسی نیز ترجمه شده است .

در این ساعت قیام لازم است - ابلاغیه سال ۱۹۴۷ مخاطب قاره آمریکا

راهنمای امروز و فردا - بسال ۱۹۵۳ در انگلیس چاپ شد .

بعضی مجموعه‌هایی نیز شامل ابلاغیه‌ها و دستورات مبارک منتشر شده است مانند (نظم اداری) متضمن چند ابلاغیه در سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۶ و همچنین "پیامهائی به عالم بهائی" از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ که در آمریکا چاپ شده است و نیز "تعمق بیشتر در باره نظم جهانی حضرت بهاء‌الله" به انضمام ۶ ابلاغیه دیگر که بارها در آمریکا طبع شده است.

۳- ترجمه‌ها

مهمترین ترجمه‌های مبارک از فارسی و عربی بانگلیسی عبارتند از:

۱- کتاب ایقان - قبلاً "کتاب ایقان به دستور حضرت عبدالبهاء - توسط نبیل الدوله بانگلیسی ترجمه شده بود ولی هیکل مبارک نیز آنرا بسال ۱۹۳۱ ترجمه فرموده‌اند. این کتاب در سال ۱۹۴۸ در ۲۸۴ صفحه در انگلستان طبع شد.

۲- تاریخ نبیل - محمد نبیل زرنندی از مؤمنین اولیه که خود ناظر بسیاری از وقایع تاریخ در ایران بود تاریخ بسیار مفصّلی در باره امر مبارک از ابتدا تا زمان صعود حضرت بهاء‌الله برشته تحریر درآورد و بنظر مبارک حضرت بهاء‌الله رسانید. حضرت عبدالبهاء نفوسه امثال میرزا حیدرعلی اصفهانی، میرزا هادی افغان و فاضل مازندرانی را مامور تلخیص تاریخ مزبور که بسیار مفصّل بود فرمودند و بسیاری از مطالب اضافی و غیر ضروری از قبیل معجزات و غیره را حذف نمودند. حضرت ولی امرالله خلاصه‌شی از قسمت اول این تاریخ مربوط بدوران بابیه را تلخیص و تنظیم و بانگلیسی ترجمه فرمودند و مقدمه‌شی در باره وضع اجتماعی و مذهبی ایران در دوره قاجار بر آن اضافه نموده

و پاورقیهای از کتب تاریخی از مورخین و مستشرقین در آن قید کردند و همچنین توقیعاتی از حضرت اعلیٰ بخط مبارک گراور نمودند . حضرت ولسی - امرالله قبلا" یکی از احبای استرالیا را بایران اعزام داشتند که از اماکن و نقاط تاریخی عکس برداری نماید که در کتاب مورد استفاده قرار دادند . بهر حال ترجمه انگلیسی آن بنام (مطالع الانوار) در ۲۴۸ صفحه با ۱۵۰ عکس و ۲۰ توقیع از حضرت اعلیٰ و ترجمه حواشی ۲۰۰ صفحه در سال ۱۹۳۲ در - آمریکا بچاپ رسید . ترجمه آن مدت ۸ ماه طول کشید . کتاب مزبور راجب اشراق خاوری بدون مقدمه و پاورقیها بفارسی ترجمه و تلخیص کردند که بارها منتشر و تکثیر گردید . در این کتاب از طلوع شیخیه و تاریخ ۹ ساله دوره بابیه تا سرگونی حضرت بهاءالله به بغداد به تفصیل سخن رفته است .

۳- مجموعه‌ئی از آثار و الواح حضرت بهاءالله در سال ۱۹۵۳ ترجمه گردید که در آمریکا و انگلستان جداگانه منتشر شد .

۴- مناجاتهای حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء - به سال ۱۹۲۳ در بستن آمریکا بچاپ رسید .

۵- لوح ابن ذئب - لوح مبارک حضرت بهاءالله به شیخ نجفی اصفهانی است که در سال ۱۹۴۰ ترجمه و در ۱۸۲ صفحه در آمریکا طبع گردید .

۶- کلمات مکنونه - بسال ۱۹۵۰ در انگلستان و آمریکا مستقلا" و بعدها با اصل آن طبع شد .

۷- بعضی آثار و مناجاتهای حضرت بهاءالله - منطبعه در آمریکا در ۲۳۹ صفحه .

۸- مناجاتهای حضرت اعلیٰ - حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء - در

۲۴ صفحه ، صلوٰه‌های سه گانه کبیر ، وسطی و صغیر در آمریکا چاپ شد .

۹- الواح وصایا - از حضرت عبدالبهاء بسال ۱۹۵۰ در بریتانیا منتشر شد .